

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایده لوژیک

باب آواکیان

خدمات فناپذیر مائوتسه دون

فصل ۳

اقتصاد سیاسی، سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم

مقدمه

اقتصاد سیاسی مارکسیستی

خدمات لنین در حیطه اقتصاد سیاسی

ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری استالین

سیاست اقتصادی در مناطق آزاد شده

مانو وظایف نوین را تحلیل می کند

از دمکراسی نوین به سوسیالیسم

دو راه پس از رهایی

یادگیری از تجربه منفی شوروی

کمونهای خلقی و جهش بزرگ

مبارزه دو خط حدت می یابد

یاداشتها

فصل ۳

اقتصاد سیاسی، سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم

مقدمه

همانطور که در دو فصل گذشته (در برخورد به خط مائو در باره انقلاب در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره و در باره جنگ انقلابی و خط نظامی بطور جداگانه) اشاره شد، یکی از ویژگیها و امتیازات ویژه چین آن بود که از همان ابتدا نیروهای انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست مناطق آزاد شده ای را مستقر ساختند که بمثابة پایگاهی برای پیشبرد جنگ بر علیه دشمن ارتجاعی خدمت می کردند. برای حفظ این مناطق پایگاهی آزاد شده و هر چه قدرتمندتر کردن آنها بمثابة تکیه گاهی برای پیشبرد جنگ انقلابی، و برای آزاد ساختن تحرک توده ها در این مناطق - و نهایتاً در سراسر کشور - در مبارزه انقلابی و بمثابة ستون فقرات آن مبارزه، و برای متحد کردن تمام دوستان بر علیه دشمنان در هر نقطه ای، بغیر از داشتن یک خط سیاسی درست بطور کلی و داشتن یک خط نظامی صحیح همچنین لازم بود که یک خط درست در رابطه با مسائل اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی و ساختمان اقتصادی تدوین گشته و بعمل در آید. آنگونه که در فصل اول توضیح داده شد، در اوائل شروع انقلاب چین (۱۹۲۶) مائو تحلیل اولیه ای از طبقات در جامعه چین، دقیقاً در خدمت تعیین کردن دوستان و دشمنان انقلاب در آن مرحله از انقلاب، انجام داد. چنین تحلیل طبقاتی جزء مهمی از مارکسیسم و اقتصاد سیاسی مارکسیستی بطور اخص و همچنین وظیفه عاجل در هر مرحله تعیین کننده از انقلاب می باشد. و در سراسر مراحل مختلف (و زیر مراحل) از انقلاب چین، مائو توجه ویژه ای به این مسئله مبذول داشت.

مضافاً، از زمان استقرار اولین منطقه پایگاهی (۱۹۲۷)، مائو در هدایت مبارزه انقلابی، باید توجه جدی به سیاست اقتصادی و خطوط راهنمای ویژه در ساختمان اقتصادی می کرد و کرد. و در طول بیست سال از زمان استقرار اولین منطقه پایگاهی تا زمان کسب قدرت سیاسی سرتاسری در ۱۹۴۹، مائو و حزب کمونیست چین تجارب غنی ای را در پیشبرد انقلاب در جبهه های نبرد اقتصادی و بر مبنای آن در زمینه رشد تولید، انباشت کردند. این تجارب همچنین بخش مهمی از پایه های نظری مائو تسه دون در تکامل دادن یک خط انقلابی در مورد این مسائل حیاتی در دوره سوسیالیسم گردیدند. مضافاً، بسیاری از اصول اساسی خط نظامی و استراتژی که مائو در هدایت مردم چین، در سالهای دراز جنگ انقلابی که به کسب قدرت سیاسی سرتاسری انجامید، تکامل داد توسط او در زمینه مسایل اقتصاد سیاسی و ساختمان اقتصادی هم در مناطق آزاد شده در دوره انقلاب دمکراتیک و هم بطور کلی در کشور در دوره مرحله سوسیالیستی که پس از دوره انقلاب دمکراتیک بود، بکار گرفته شدند.

اینها تماماً یک جنبه دیگر از این مقوله است که انقلاب دمکراتیک نوین بمثابة پیش درآمدی برای سوسیالیسم در چین بود. اما، البته، ورود به دوره سوسیالیسم، خود وظایف نوینی، مسائل نوینی که باید حل می گشتند تا پیشرفت حاصل شود، را بهمراه آورد. مانند همیشه، مائو در رابطه با ارائه راه حل خود برای این مشکلات، نه تنها درسهای غنی انقلاب چین را بکار گرفت، بلکه درسهای منفی و مثبت تجارب انقلابات دیگر و بخصوص اولین دولت سوسیالیستی یعنی اتحاد جماهیر شوروی را ارزیابی کرده و بکار گرفت. در این پروسه نه تنها از اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم دفاع کرده و آنها را بکار گرفت بلکه آنها را تکامل داده و غنی تر ساخت. این مسئله مسلماً در رابطه با مسائل اقتصاد سیاسی، سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم، حقیقت دارد.

این مسائل و خدمات عظیم مائو در این حیطه ها مبحث بسیار بزرگی را تشکیل می دهد که پرداختن به آن از حوصله این کتاب خارج است. به تئوری کبیر "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا"ی مائو که در رابطه نزدیک با این موضوع می باشد در فصل آینده برخورد خواهد شد. در اینجا خلاصه کردن نکات اساسی خط مائو در رابطه با اقتصاد سیاسی، سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیستی مد نظر خواهد بود.

اقتصاد سیاسی مارکسیستی

مائو خود می گوید " هدف اقتصاد سیاسی مطالعه مناسبات تولیدی است." (۱) کارل مارکس در همکاری با فردریک انگلس، در بنیانگذاری علم انقلابی پرولتاریا، ابتدا اقتصاد سیاسی سوسیالیستی که جزء کلیدی این علم است را تکامل داد. مارکس به عمق هزاران پدیده روبنایی سرمایه داری نفوذ کرد و روابط عمده ای که مشخص کننده این نوع جامعه بود را تحلیل نمود. مائو خاطر نشان ساخت، " مارکس از کالا شروع کرد و سپس مناسبات میان انسانها را که در پس کالا ها مخفی می باشند آشکار ساخت... (۲)

مارکس در کتاب معروفش کاپیتال، تضاد اساسی سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی را عریان ساخته و راز انباشت سرمایه دارانه یعنی استثمار کارگر مزدور در پروسه تولید توسط مالکین سرمایه دار ابزار تولید، برای آفریدن ارزش اضافی که این سرمایه داران آنها را مالک می شوند، را آشکار ساخت.

مارکس نشان داد که این شیوه تولید سرمایه داری، آنطور که مدافعین آن اعلام می کردند، عالیترین و کاملترین و فاز نهایی جامعه بشری نبوده، بلکه صرفاً آخرین " فاز تاریخی خاص در تکامل تولید را نمایندگی می کند." (۳) این امر

بالاجبار با شیوه تولید عالیتز و جدیدتری، یعنی کمونیسم جایگزین خواهد شد که جهشی کیفی برای بشریت را نمایندگی می کند و عبارت است از نابودی تمام تمایزات طبقاتی و پیشرفت عظیم و متداوم نیروهای اجتماعی تولید. مارکس نشان داد که کمونیسم بالاجبار جایگزین سرمایه داری خواهد شد، نه بخاطر آنکه کمونیسم "عادلانه تر" بوده بلکه بخاطر آنکه پیشرفت بشریت در سرتاسر فازهای تاریخی قبلی در تکامل تولید، تا سرمایه داری مرتباً جامعه را به بحرانه‌ها و هرج و مرج های بزرگتر و بزرگتری می اندازد، با تکامل نیروهای مولده اجتماعی که فشار می دهند تا دیواره های محبس روابط تولیدی را - بخصوص مالکیت خصوصی سرمایه دارانه - تا آنجا که این تضاد به تنها راه ممکن حل شود، بشکنند: از طریق نابودی سیستم سرمایه داری مالکیت خصوصی و تبدیل تمام ابزار تولید به مالکیت عمومی جامعه.

مارکس همچنین نشان داد برای دست یافتن به این مسئله لازم است که پرولتاریای استثمار شونده، انقلاب سیاسی کرده، ماشین دولتی را خرد کرده و دولت خود را یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخته و بطرف " نابودی تمام تمایزات طبقاتی بطور کلی، نابودی مناسبات تولیدی که بر آن قرار گرفته است، نابودی تمام مناسبات اجتماعی که منطبق بر این مناسبات تولیدی است، انقلابی کردن تمام ایده هایی که از این مناسبات اجتماعی بر می خیزند پیشروی کند." (۴) متأسفانه نه مارکس و نه انگلس زنده نماندند که دوره ای را ببینند که پرولتاریا قدرت را کسب کرده و شروع به این تحولات بی سابقه می کند. بجز کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ هیچ دولت پرولتری ای در دوره زندگی آنان استقرار نیافت و خود کمون پاریس فقط چند ماه بیشتر دوام نیاورد و توسط نیروهای ضد انقلابی سرنگون گردید.

خدمات لنین در حیطه اقتصاد سیاسی

اما در همان زمان در شماری از کشورها، سرمایه داری شروع به تکامل به طرف بالاترین و آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم نمود. این لنین بود که بطور همه جانبه این تکامل را تحلیل کرده و در مقابله با اپورتونیستهای گوناگون- منجمله کائوتسکی که از همکاران نزدیک انگلس بود اما در دوران آخر زندگی خود مبدل به یک ضد انقلابی گردیده بود - ثابت کرد که امپریالیسم نه تنها به هیچوجه تضاد اساسی سرمایه داری را حذف نکرده یا تخفیف بخشیده است، بلکه آنرا به سطح عالیتزتری رسانده است. لنین نشان داد که امپریالیسم نه تنها آخرین مرحله سرمایه داری است بلکه آستانه انقلابات پرولتری نیز می باشد. و لنین پرولتاریای روسیه را در اولین انقلاب پیروزمند پرولتری و استقرار اولین دولت سوسیالیستی که پروسه گذار به کمونیسم را شروع نمود، هدایت کرد. لنین مارکسیسم را به یک سطح جدید و عالیتزتر تکامل بخشید - و بخش مهمی از این تکامل، اقتصاد سیاسی مارکسیستی بود. مارکسیسم، مارکسیسم- لنینیسم شد.

مضافاً، در دوره کوتاه بین کسب قدرت سیاسی در روسیه در سال ۱۹۱۷ و مرگش در سال ۱۹۲۴، لنین این اصول علمی را در مسائل معین مقابل پای دولت سوسیالیستی، منجمله در حیطه مهم اقتصاد سیاسی و ساختمان اقتصادی بکار گرفت. لنین سمت و جهت گیری اساسی را که پرولتاریای اتحاد شوروی می بایست در محول ساختن مالکیت از سرمایه داری به سوسیالیستی در شهر و ده و هدایت رشد سریع اقتصاد سوسیالیستی بکار گیرد را تنظیم کرد. در زمان جنگ داخلی و تجاوز امپریالیستی پس از انقلاب اکتبر، لنین سیاست کمونیسم جنگی را تدوین ساخت. این سیاست فی الفور مالکیت و شریانهای حیاتی اقتصاد را در دست دولت پرولتری متمرکز ساخت و پرولتاریای پیروزمند را قادر ساخت که زیر بنای مادی کافی را برای مغلوب کردن مرتجعین داخلی و خارجی که علیه او متحد شده بودند بدست آورد و زمینه را برای تکامل اقتصاد پس از جنگ آماده سازد. در عین حال، طبقه کارگر و دهقانان روسیه باید فداکاری های عظیمی می کردند، و بخصوص این دوره فشارهای زیادی را بر دهقانان در شکل به تملک در آوردن غلات اضافی آنان از جانب دولت، وارد آورد.

پس از جنگ داخلی، لنین تشخیص داد که سیاست کمونیسم جنگی اگر چه به پیروزی در جنگ خدمت نموده بود اما همچنین فراتر از شرایط مادی و همچنین سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی رفته بود. او برای تدارک شرایط برای پیشرفت های آتی فرا خوان عقب نشینی داد. این عقب نشینی در سیاست اقتصادی نوین (نپ) متبلور شد. این سیاست جدید، سیاست قبلی مبتنی بر به تملک در آوردن غلات اضافه را ممنوع کرد. آن را با یک مالیات (مالیات جنسی) بمثابه ابزاری برای آنکه دولت موجودی غله خود را تضمین کند، جایگزین ساخت. نپ امتیازات قابل توجهی به سرمایه داری بود - هم سرمایه داری داخلی هم خارجی، هم شهری، هم روستایی. به سرمایه خارجی اجازه داده شد که در کشور فعالیت کنند و حتی با دورنمای سودهای بالا به جلب آنان پرداختند. این سیاست به سرمایه داران داخلی اجازه داد که در رشته های معینی به فعالیت بپردازند. حتی در رشته هایی که مالکیت آن با دولت بود، سیستمهای مدیریت یکنفره، اتکاء بر متخصصین و مدیران بورژوا، و استفاده گسترده از چیزهایی مانند قطعه کاری و قوانین و ضوابط مشابه کارخانجات سرمایه داری (بسیاری از این سیاستهای اداری در واقع بخشی از کمونیسم جنگی نیز بوده است) بکار گرفته شدند.

تمام اینها برای دست یافتن به احیاء اقتصادی در کوتاه مدت، که در بسیاری از جاها کاملاً از هم پاشیده شده و در حین جنگ داخلی متوقف گشته بودند و بسیاری از کارگران از تولید محروم گردیده و در واقع بی طبقه شده بودند لازم بود. لازم بود که پرولتاریا و دولت پرولتری هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی تقویت گردد. با این اوصاف در همان زمان پرولتاریا از طریق قدرت دولتی خود، کنترل بر بخشهای مالی و تجاری را حفظ کرده و بر فعالیتهای سرمایه خصوصی در شهر و روستا، حدود و موانعی را تعیین کرد. و لنین در این دوره بر اهمیت بوجود آوردن و گسترش دادن تعاونی های مصرف کنندگان و تولیدکنندگان، برای پی ریزی اشتراکی نمودن در روستا و بطور کلی گسترش مناسبات سوسیالیستی در آینده نزدیک، تاکید گذارد. بدین ترتیب اتحاد شوروی از نظر اقتصادی از طریق سرمایه داری دولتی نپ، به سوسیالیسم پیشرفت کرد.

لنین به وضوح در مورد اینکه نپ یک عقب نشینی و امتیازی کوتاه مدت به سرمایه داری است صحبت کرد. او گفت که این مسئله دلیل شرایط خاص کشور در آن زمان صحیح و لازم است. این سیاست نه یک طرح عظیم برای رشد کشور به یک دولت سوسیالیستی مدرن و قدرتمند بود و نه اینکه قصد آن بوده که سیاستهای اساسی آن برای ساختمان سوسیالیسم، آنگونه که رویونیستهای خروشچفی مدعی آن بوده اند، بکار گرفته شوند. بلکه وسیله ای بود برای آفریدن شرایطی در مدتی کوتاه، برای پیشرفت کردن بطرف اقتصاد سوسیالیستی برای یک تعرض بر علیه مواضع اقتصادی استراتژیک سرمایه داری.

ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری استالین

لنین در دوران آخر زندگی اش شدیداً مریض بود و نمی توانست در کارهای روزمره حزب و دولت شرکت کند. این استالین بود که وظیفه را بدوش گرفته و نپ را پیش برده و صنعتی شدن سوسیالیستی و رشد کشاورزی را هدایت کرد. در انجام این امور، استالین همچنین مبارزه ای سخت را علیه تروتسکی، کامنف، زینوویف و بوخارین، اپورتونیستهایی که گاهی از یکطرف و گاهی از سوی دیگر با راه صحیح به جلو مخالفت می ورزیدند، به پیش می برد. تروتسکی و به همراه او کامنف و زینوویف، "تنوری نیروهای مولده" را تبلیغ کرده و چنین استدلال می کردند که ساختمان سوسیالیسم جمهوری شوروی به دلیل آنکه بیش از اندازه از نظر اقتصادی و تکنیکی عقب مانده است، امکان پذیر نیست. این خط بخشا پوشش نازک "چی" را نیز داشت و آن این بود که اصرار می ورزیدند که انقلاب فوری در اروپا لازم است که سوسیالیسم در شوروی زنده بماند. با این اوصاف ماهیت راست این خط زیاد پوشیده نبود. از طرف دیگر تروتسکی مخالف نپ بوده و برای سیاست استثمار دهقانان برای دست یافتن به صنعتی شدن و سازماندهی شبه نظامی کارخانه ها، برای مجبور کردن کارگران به بالا بردن تولید، هورا می کشید؛ و او حتی خواهان آن بود که امتیازاتی در زمینه های رشته های استراتژیک و رشته های صنعت بخارجی ها اعطاء شود و بدین ترتیب آنگونه که استالین گفت، سعی می کرد که "ما را به آغوش الطاف سرمایه داران خارجی بیافکند". (۵)

بعدها وقتی که حزب سیاست پیشبرد صنعتی شدن سوسیالیستی کشور را بر پایه یک کشاورزی احیاء شده فرموله کرد و در این راه قدم گذاشت، تروتسکی در اتحاد زینوویف و دیگران این اتهام را می زدند که صنعتی شدن با سرعت کافی پیش نمی رود. اما در واقع آنها کاملاً مخالف صنعتی شدن سوسیالیستی بودند و سعی می کردند که با برانگیختن توده های دهقانان بر علیه طبقه کارگر، و در واقع اتکاء بر دهقانان ثروتمند و نیروهای سرمایه داری در روستا، در آن اعمال نفوذ کنند. از تمام اینها می توان ویژگی متمایز تروتسکی و طرفداران او را دید: و آن عبارت است از غیبت مداوم اصول و مقام پرستی و فقدان ایمان به توده ها و وحدت اساسی با راست.

این مسئله در این واقعیت منعکس گشت که خط تروتسکی، مبنی بر اتکاء بر نیروهای سرمایه داری در رابطه با صنعت و کشاورزی، با خط بوخارین که در دوران نپ و پس از آن، خط تقویت بورژوازی بر مبنای درک "رشد مسالمت آمیز بورژوازی به سوسیالیسم و تقویت آن با شعار جدید ثروتمند شوید" را تبلیغ می کرد، بسیار شبیه بود. (۶)

بوخارین بخصوص این اپورتونیسم راست را در رابطه با روستا داشت و همانند جوهر خط تروتسکی، علناً خطی را تبلیغ می کرد که به معنای یاری رساندن و اتکاء بر عناصر سرمایه داری در روستا، یعنی کولاکها بود. استالین حزب شوروی را در مغلوب ساختن خطوط گوناگون بورژوایی و در پیشبرد صنعتی شدن سوسیالیستی و اشتراکی کردن گام به گام کشاورزی، هدایت کرد. و البته هیچکدام از اینها قبلاً در تاریخ به ثمر نرسیده بودند، و بخصوص اشتراکی کردن موفقیت آمیز کشاورزی که با حادثترین مبارزات طبقاتی در داخل و خارج حزب همراه بود، یک وظیفه تاریخی بوده و از اهمیت عظیمی برای ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی برخوردار بود. زیرا روسیه در زمان انقلاب اکثر، اگر چه یک کشور امپریالیستی بود، به مقدار زیادی یک کشور دهقانی با روستاهای عقب افتاده، منجمله بقایای مناسبات فئودالی در ابعاد عظیم بود.

به ثمر رساندن اشتراکی کردن سوسیالیستی به‌مراه صنعتی کردن سوسیالیستی و متحول کردن اتحاد شوروی از یک کشور نسبتاً عقب افتاده به یک کشور پیشرفته اقتصادی - که تمام اینها در عرض بیست سال از زمان پایان جنگ داخلی تا جنگ جهانی دوم انجام شد - دست‌آورد عظیمی برای طبقه کارگر و مردم شوروی در تحت رهبری استالین بود. پیروزی اتحاد شوروی بر متجاوزین نازی در جنگ جهانی دوم بمقدار زیادی وابسته به این امر بود، و دست‌آورد عظیمی بود که مردم شوروی تحت رهبری استالین آنرا بکف آوردند.

در عین حال، در رهبری چنان وظایف بی سابقه‌ای که از چنان ابعاد عظیمی برخوردار بودند - سوسیالیستی کردن، متحول کردن و رشد سریع اقتصاد چنان کشور بزرگ و پیچیده‌ای مانند اتحاد شوروی در آنچنان شرایطی که تنها دولت سوسیالیستی در جهان بود که هنوز امپریالیسم بر آن سلطه داشت - استالین دچار اشتباهات معینی نیز شد. بدرجات زیادی آن اشتباهات را می‌توان با این واقعیت که هیچ سابقه تاریخی به سرانجام رساندن چنین وظایفی و هیچ تجربه قبلی (و اشتباهات قبلی) که بتوان از آنها درس گرفت، وجود نداشت، توضیح داد. از طرف دیگر، آنگونه که مائو جمع بندی کرد، برخی از اشتباهات استالین، منجمه در حیطه اقتصاد سیاسی، سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم، از آنجا و بدان درجه‌ای برخاست که استالین در کاربرد همه جانبه ماتریالیسم دیالکتیک در حل مشکلات، منجمه در حل بسیاری از مشکلات نوینی که بظهور رسیده بودند، شکست خورد.

بمقدار زیادی به این دلیل، بخصوص در دهه ۱۹۳۰ - پس از اشتراکی کردن کشاورزی و ایجاد تحولات سوسیالیستی در مالکیت در صنایع که اساساً کامل شده بود - استالین خود برخی از جوانب "تنوری نیروهای مولده" را اتخاذ کرد. او ابتدا شعار "تکنیک همه چیز را تعیین می‌کند"، و سپس مفهوم مرتبط با این، با تکنیک مدرن، کادرهای مسلط بر این تکنولوژی همه چیز را تعیین می‌کنند را فرموله کرد.

این امر بطور جدی به مسئله سیاست اهمیت کافی نداده و در واقع بر علیه خط اولویت سیاست بود و همچنین نقش توده‌ها، و مشخصاً الزام اتکاء بر خلاقیت توده‌ها در تولید سوسیالیستی، مانند هر حیطه دیگر، کم بها داد. به‌مراه این، در حالی که او پیشبرد اشتراکی کردن در روستا را در اواخر دهه ۲۰ هدایت کرد، اما گرایش به این داشت که صنعت را به قیمت کشاورزی رشد داده و بدین ترتیب دهقانان را با کمکهای بسیار نازل بحال خود رها کند که از طریق تلاشهای خودشان انباشت کنند.

استالین همچنین بسیاری از سیاستهایی را که در دوره نپ (یا قبل از آن در دوره کمونیسم جنگی) اتخاذ شده بود (مانند قطعه کاری)، پاداش، مدیریت تک نفره، اولویت متخصصین و غیره را بکار گرفت. در ماهیت امر، استالین تأکید یک جانبه بر مالکیت، که تعیین کننده ترین جنبه از مناسبات تولیدی اما نه تنها جنبه آن می‌باشد، می‌گذارد. او در توجه مداوم کردن به انقلابی کردن دیگر عرصه‌های مناسبات تولیدی (مناسبات بین مردم در تولید و توزیع) و روبنا غفلت ورزید. بدرجات زیادی استالین از این فرض حرکت می‌کرد که هر گاه مسئله مالکیت بدرجات زیادی حل شده باشد - یعنی زمانی که مالکیت عمومی اساساً جانشین مالکیت خصوصی شده باشد - آنگاه فقط لازم است که به پیشرفت تکنولوژیک و کارایی در مدیریت، استادانه دست یافته شود و بدین ترتیب سوسیالیسم به پایه مادی قدرتمندتری دست خواهد یافت و جامعه قادر خواهد بود بطرف کمونیسم پیشرفت کند. این نظریه غلط، دست در دست این تحلیل اشتباه استالین مبنی بر اینکه تا اواسط سالهای ۳۰ طبقات متخاصم در اتحاد شوروی از بین رفته بودند، حرکت می‌کرد. این نظریه قادر نبود تشخیص دهد که بورژوازی مرتباً از تضادهای خود جامعه سوسیالیستی - مانند تضاد بین کار پیدی و فکری، شهر و روستا، کارگر و دهقان و همچنین نابرابری در درآمد که از کار بست اصل "به هر کس به اندازه کارش" بر میخیزد - باز تولید می‌گردد، و اینکه تا زمانی که این نابرابری‌های بجا مانده از سرمایه داری به زندگی خود ادامه دهند طبقات و مبارزه طبقاتی، منجمه مبارزه خصمانه بین پرولتاریا و بورژوازی که تضاد عمده جامعه سوسیالیستی می‌باشد، وجود خواهد داشت.

استالین خود مکرراً و قاطعانه بر علیه تلاشهایی که برای احیاء سرمایه داری در شوروی بود جنگید. اما اشتباهاتی که بطور خلاصه در بالا شرح داده شد اثرات مخرب خود را گذاردند. و اثرات این اشتباهات بمقدار زیادی در دوره جنگ بزرگ میهنی بر علیه آلمان، زمانی که مقدار معینی سازش با نیروهای بورژوایی درونی و بیرونی اتحاد شوروی که در تضاد با محور فاشیست بودند لازم آمد، برجسته گردید. تمام اینها درهای بیشتری را به روی نیروهای بورژوایی، بخصوص بورژوازی درون حزب و دولت اتحاد شوروی (آنانی که شرکای چینی اشان را مائو " رهروان سرمایه داری" خواند) باز کرد و به آنان بیشتر اجازه داد که زمینه را برای احیاء سرمایه داری، تا زمانی که استالین زنده بود، آماده کنند و سپس این قهقرا را پس از مرگ او به سرانجام برسانند.

استالین سالهای آخر عمرش، در واقع به یک سری از سئوالهای اساسی برخاسته از بقایای سرمایه داری کماکان زنده در جامعه سوسیالیستی، اشاره کرد. بویژه در کتاب مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی، او خاطر نشان ساخت که قانون ارزش، اگر چه نقش تنظیم کننده در اقتصاد سوسیالیستی بازی نمی‌کند، اما در حیطه محدود شده‌ای به

عملکرد خود ادامه می دهد. استالین گفت که این بدلیل آن می باشد که در روستا، شکل مالکیت سوسیالیستی، دولتی نبوده بلکه اشتراکی است، که خود جنبه مهمی از ادامه نابرابری بین شهر و روستا بوده، و بدلیل آنکه مبادله کالایی هنوز کاملاً با شکل عالیتری از مبادله جایگزین نگردیده بود.

مضافاً، استالین به برخی از تضادهای مهمی که برای پیشرفت بطرف کمونیسم باید حل گردند، اشاره کرد. اضافه بر نابرابری بین شهر و روستا، او توجه ویژه ای به تضاد بین کار فکری و یدی کرد. استالین تاکید کرد که برای پیشرفت بطرف کمونیسم لازم است که این تضادها و همچنین سایر تضادهای باقی مانده از جامعه سرمایه داری حل گردند - و اختلاف اساسی بین شهر و روستا و کار فکری و یدی و غیره حذف گردد.

اما در همان زمان، استالین این گرایش را داشت که مسئله حذف این تفاوتها را کاملاً از زاویه رشد تولید و بالا بردن سطح فنی و مادی توده ها و نه از زاویه سیاست و ایدئولوژی، ببیند. عبارت دیگر، استالین بر محدودکردن این تفاوتها تا حد ممکن در هر نقطه و بر این مسئله که چگونه این بطور دیالکتیکی با وظایف رشد تولید، بالا بردن سطح فنی و مادی توده ها و غیره مرتبط است، و همینطور بر روی مسئله دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک برای نبرد با ایدئولوژی بورژوازی که توسط این نابرابری ها تقویت می گردند، تاکید نمیگذارد.

یکی از قدرتمندترین نکات این اثر استالین در آنست که انحرافات رویونیستی پاروشنکو را طرد می کند. استالین نوشت، "اشتباه اصلی رفیق پاروشنکو آنست که او موضع مارکسیستی در مورد مسئله نقش نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در تکامل جامعه را انکار می کند، و اینکه او بطور مفرطی نقش نیروهای مولده را زیاده برآورد می کند و به همان افراط به نقش مناسبات تولیدی، کم بها می دهد، و بدانجا می رسد که اعلام می کند که در جامعه سوسیالیستی، مناسبات تولید جزئی، از نیروهای مولده می باشند." (۷)

استالین ادامه داده و خاطر نشان می کند که تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای تولید، حتی تحت سوسیالیسم ادامه می یابد زیرا "تکامل مناسبات تولیدی از تکامل نیروهای مولده عقبتر می باشد و عقبتر خواهد بود" (۸) استالین تاکید کرد که با در فرماندهی قرار گرفتن یک خط صحیح، این تضاد می تواند به یک تضاد آنتاگونیستی بدل نشود. و چنانچه خط غلطی بکار گرفته شود، این امر وارونه خواهد گشت.

اما کمبود تحلیل استالین از این مسئله آن بود که هنوز به وجود تضادهای طبقاتی آنتاگونیستی بین پرولتاریا و بورژوازی و به این واقعیت که برخورد صحیح به تضاد بین نیروها و مناسبات تولید عمدتاً وابسته به حل صحیح تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی، در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی می باشد، معترف نشد. اضافه بر این، همان گونه که مائو تاکید ورزید، اگر چه استالین بر ادامه حضور تضاد بین نیروها و مناسبات تولید اصرار می ورزید، اما چنین خطی را در مورد تضاد بین زیر بنای اقتصادی و رو بنا در پیش نگرفت: "استالین وقت صحبت از مناسبات تولیدی می کند و از رو بنا و مناسبات بین رو بنا و زیر بنای اقتصاد سخنی به میان نمی آورد... استالین فقط در مورد اقتصاد صحبت میکند و نه سیاست" و کتاب استالین از ابتدا تا به انتها هیچ صحبتی از رو بنا به میان نمی آورد. به مردم اهمیتی نمی دهد. اشیاء و پدیده ها را به حساب می آورد و نه مردم را" (۹)

در این انتقادات که در اواخر سالهای ۱۹۵۰ نوشته شده اند، مائو نه تنها اختلاف مهم معینی را که حتی با خط اتحاد شوروی زمان استالین پیدا کرده بود منعکس می سازد، بلکه او شروع به پیشبرد بیشتر تنوری و پراتیک مارکسیست - لنینیستی در مورد مسئله اقتصاد سیاسی، بخصوص در مورد رابطه بین انقلاب و تولید، می کند. البته این مسئله فقط از طریق مبارزه حاد بین دو خط درون حزب کمونیست چین بدور همان مسائل شکل گرفت، مبارزه ای که در سالهای باقیمانده عمر مائو ادامه یافته و عمیقتر گشت.

در واقع از زمانی که قدرت سیاسی در چین کسب شد، مبارزه درون حزب کمونیست چین بر سر اینکه چه راهی را در پیش بگیرد - راه سرمایه داری یا راه سوسیالیستی - در گرفت. مخالفت با راه سوسیالیستی از دو جهت برخاست. اول آنهایی که بحث شان این بود که لازم است که چین از ایالات متحده، حتی با وجود آنکه امپریالیسم آمریکا قدرتمندترین پشتیبانان چیانگ کایشک بود و البته هنوز کماکان قصد به انقیاد در آوردن چین را داشت، کمک بگیرد. چنین خطی که چشم به "کمکهای" آمریکا دوخته بود، خط وابستگی و سازش با امپریالیسم آمریکا را تبلیغ می کرد و نتیجه اش آن بود که نه تنها سوسیالیسم نتواند در چین ساخته شود بلکه پیروزی های انقلاب دمکراتیک نوین نیز از بین برده شوند. در همان زمان آنهایی بودند که خواهان بکار بست سرسختانه راه اتحاد شوروی در ساختمان اقتصادی در چین بودند، درست همان کسانی که قبل از این خواهان دنباله روی کورکورانه از مدل اتحاد شوروی در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی سراسری بودند. مبارزه بر علیه این انحراف پس از کودتای رویونیستی خروشچف و شرکایش در اواسط سالهای ۱۹۵۰، زمانی که مدل اتحاد شوروی مدلی برای احیاء سرمایه داری گشت، آنتاگونیستی گردید.

سیاست اقتصادی در مناطق آزاد شده

در مقابله با هر دو خط اپورتونیستی، مائو بطور فزاینده ای خطی انقلابی را در رابطه با ساختمان سوسیالیسم تکامل داد، خطی که هم در تجربه طولانی و درسهای انقلاب چین در زمان مبارزه برای قدرت، و هم در تعمیق جمع‌بندی تجربه اتحاد شوروی و درسهای مثبت و منفی آن تحت رهبری استالین و سپس پیروزی رویزیونیسم، ریشه داشت. برخی از آنانی که در دوره انقلاب دمکراتیک نوین با مائو سمت‌گیری کرده بودند پس از کسب قدرت سیاسی به این نتیجه‌گیری رسیدند که خط او و اصول اساسی راهنمای خط او "دمده" شده‌اند، و این مقوله با پیشرفت بیشتر چین به درون دوره سوسیالیستی برجسته‌تر گردید. اما مائو به مبارزه خود برای این مسئله که اصول اساسی ای که مبارزه طولانی مدت و پیچیده برای کسب قدرت سیاسی را پیروزمندانانه هدایت کرده بودند باید همچنین انقلاب و ساختمان مرحله سوسیالیستی را نیز هدایت کنند، ادامه داد. در فرماندهی قرار دادن سیاست، اتکاء به توده‌ها، تشخیص نقش حیاتی دهقانان و اهمیت روستاها، مبارزه با امتیاز طلبی و گرایش‌های بوروکراتیسم - اینها و دیگر نکاتی که از خط ایدئولوژیک و سیاسی نمایندگی‌کننده جهانی و منافع پرولتاریا برخاسته و آنرا منعکس می‌کردند، کماکان شالوده خط مائو تسه دون را تشکیل می‌دادند.

از زمان اولین فازهای انقلاب چین، مائو تأکید کرد که، در رابطه با سیاست اقتصادی مانند دیگر حیطه‌ها، لازم است که در عین‌بعمل در آوردن و پیشبرد انقلاب بورژوا دمکراتیک بمثابه مرحله اول و مقابله با خطوط "اولترا چپ" که می‌خواستند از نیروهای خرده‌مالک سلب مالکیت کنند و آنان را بسوی دشمن برانند، در همان مرحله زمینه‌چه از نظر اقتصادی و چه در دیگر حیطه‌ها برای آینده سوسیالیستی چیده شود. در مقاله‌ای که در ژانویه ۱۹۳۴ نوشته شده است مائو در برخورد به مسئله سیاست اقتصادی در مناطق آزاد شده چنین فرمول‌بندی را ارائه داد:

اصول سیاست اقتصادی ما عبارتند از اینکه در زمینه ساختمان اقتصادی هر کاری را که ممکن و ضرور است، انجام دهیم و منابع اقتصادی را برای رفع نیازمندیهای جنگ متمرکز سازیم، در عین حال زندگی توده‌ها را تا حد امکان بهبود بخشیم، اتحاد کارگران و دهقانان را در زمینه اقتصادی تحکیم کنیم، رهبری پرولتاریا را بر دهقانان تضمین نماییم و برای تأمین نقش رهبری بخش دولتی اقتصاد نسبت به بخش خصوصی کوشش کنیم تا بدینسان آن شرایط مقدماتی گذار آتی به سوسیالیسم را فراهم آوریم. (۱۰)

بعدها، در اثر مهمش "در باره دمکراسی نوین" نوشته شده در ژانویه ۱۹۴۰ در زمان جنگ ضد ژاپنی، مائو تأکید کرد که "ما هرگز نباید یک جامعه سرمایه‌داری از نوع اروپا یا آمریکا را مستقر سازیم یا اجازه دهیم که جامعه کهن نیمه فئودالی به زندگی ادامه دهد. او اشاره کرد که تا آنجا که مربوط به اقتصاد دوره دمکراتیک نوین می‌باشد، "بطور کلی کشاورزی سوسیالیستی در این مرحله مستقر نخواهد شد، اگرچه انواع گوناگون شرکتهای کنوپراتیوی توسعه یافته بر مبنای زمین به کشتگر عناصر سوسیالیسم را در بر خواهند داشت." (۱۱)

آنگونه که در فصل اول این کتاب شرح داده شد، برای متحد کردن تمام نیروهای ممکن بر علیه متجاوزین ژاپنی برای دوران جنگ ضد ژاپنی حزب کمونیست چین سیاست اقتصادی ارضی خود را منطبق بر آن دوره کرده و از سیاست مصادره اموال خوانین در اکثر موارد دست کشید و بجای آن کارزار تقلیل اجاره، مالیات و غیره را جانشین کردند. اما این به آن معنا نبود که چنین تقلیلی می‌توانست بدون مبارزه بدست آید و یا مطمئناً حفظ گردد.

مائو تأکید کرد که "تقلیل اجاره بها یک مبارزه توده‌ای توسط دهقانان است"، و بنابراین "رهنمودهای حزب و فرمانهای حکومت (حکومت مناطق آزاد شده) بجای ارزانی داشتن مراحم و الطاف توده‌ها باید این مبارزه را هدایت کرده و به آن یاری رساند. اعطاء کردن تقلیل اجاره بها بمثابه لطفی بجای برانگیزاندن توده‌ها برای به کف آوردن آن توسط فعالیت خودشان غلط است و نتایجش مستحکم نخواهد بود." (۱۲)

بسیج توده‌ها حلقه کلیدی پیشبرد تقلیل اجاره بها (و مالیات) بود که بنوبه خود بمثابه زمینه‌ای برای متشکل کردن توده‌های دهقان در پیشبرد تولید در دفاع از حکومت انقلابی و نیروهای مسلح خدمت کرد. و در این حرکت تولیدی، سازماندهی توده‌ها همچنین تعیین‌کننده بود. مائو در عین حال که اصرار می‌کرد که: هر آنکس که به مطالعه دقیق تولید نپردازد نمی‌تواند یک رهبر خوب به حساب آورده شود، "شدیداً آن کادری را مورد انتقاد قرار داد که:

بجای آنکه در جنبش تولید به توسعه اقتصاد بپردازند، از نقطه نظر محافظه کارانه و صرفاً مالی حرکت کرده و راه حل را در منافع و تقلیل مخارج می‌بینند. اشتباه است اگر بجای آنکه نیروهای کار فراوانی را که در دستگامهای حزب، دولت و ارتش و نیز در میان مردم خوابیده است در راه جنبش توده‌ای تولید سازمان دهیم به اینکه عده تقلیلی از کارمندان مشغول جمع غله و مالیات، پول و آذوقه باشند اکتفا ورزیم. (۱۳)

در اینجا یک مسئله مهم در گیر است: چگونه می‌توان هم بار دهقانی که حاکمیت کهن به آنان تحمیل کرده بود را سبک کرد و در همان زمان پایه مادی لازم را برای حفظ رژیم جدید و حمایت از نیروهای مسلح انقلابی در جنگ مقاومت ضد ژاپن فراهم آورد. مائو تأکید کرد که راه حل در بسیج حداکثر صفوف حزب و کادری حزب و حکومت و همچنین اعضای ارتش و همراه با آن بسیج توده‌ها در کارزارهای تولیدی نهفته است. در همان حال بسیج توده‌ها هم برای

متحول کردن حداکثر مناسبات تولیدی - مستقر کردن کار کمک رساننده به یکدیگر و دیگر اشکال ابتدایی تعاون - و انجام جهش هایی در تکامل تکنیکهای نوین در تولید حتی با ابزار اولیه تولیدی که در مالکیت آنان است، حیاتی می باشد. بدون این رها ساختن خلاقیت و فعالیت توده ها بمنابۀ ستون فقرات جنگ مقاومت ضد ژاپن ناممکن می بود. شرکت سربازان در تولید حلقه کلیدی مهمی از تمام اینها بود: این امر به کم کردن بار مالیاتی که توسط حکومت انقلابی بر دهقانان بسته می شد کمک کرد. همانگونه که مائو خاطر نشان ساخت اگر سربازان ما سه ماه سال را در تولید گذرانده و نه ماه را به جنگیدن و تمرین اختصاص دهند، آنگاه می توان به اوضاعی دست یافت که: "سپاهیان ما در امور معاش خود نه وابسته به گومیندان اند، نه وابسته به دولت منطقه مرزی (یعنی حکومت انقلابی) و نه وابسته به اهالی، خودشان نیازمندی های خویش را برآورده می سازند." (۱۴) این بمنابۀ بخش مهمی از خط مائو در مورد سیاست اقتصادی و بخصوص رابطه بین ساختمان اقتصادی و جنگ، مقاومت در مقابل متجاوز، کماکان در دوره سوسیالیستی نیز باقی ماند.

در سخنرانی بسیار مهم که برای قهرمانان کار در مناطق آزاد شده انجام شد (مقاله "متشکل شوید") مائو باز هم بر این مسئله تاکید گذارد که دو متد متضاد در برخورد به مشکلات تولید وجود دارد:

تشکل نیروی توده ها سیاستی است. آیا سیاست مخالف آن نیز وجود دارد؟ آری وجود دارد، و عبارت است از سیاستی که نقطه نظر توده ای ندارد، بر روی توده ها تکیه نمی کند یا آنها را متشکل نمی سازد و در حالیکه به تشکل توده های وسیع روستا، نیروهای مسلح، دستگاهها، مدارس و کارخانه ها توجهی نمی کند فقط به تشکل افراد معدودی که در دوائر مالی، تدارکات و بازرگانی می پردازد، سیاست مذکور کار اقتصادی را بمنزله جنبش وسیع و یا جبهه وسیع مبارزه در نظر نمی گیرد بلکه آنرا فقط به منزله چاره ای برای پر کردن کمبودهای منابع مالی تلقی می کند. این است آن سیاست مخالف، آن سیاست خطا. (۱۵)

مائو ادامه داده و باز هم حلقه های واسط بین سیاست اقتصادی کنونی و پیشرفت آتی بسوی سوسیالیسم را نشان داد. او خاطر نشان ساخت "کنوپراتیوها (تعاونی ها) اکنون مهمترین شکل تشکل توده ای در زمینه اقتصادی می باشد". تعاونی ها سنگ بنای پلی را نمایندگی می کنند که اقتصاد منفرد دهقانان را که هزاران سال تحت فئودالیسم وجود داشت به اقتصاد جمعی سوسیالیستی هدایت می کند. مائو اشاره کرد که:

این شکل تولید که انفرادی و پراکنده است پایه اقتصادی رژیم فئودالی است و دهقانان را در تهی دستی همیشگی نگه می دارد. یگانه راه پایان دادن به این وضع عبارت است از اشتراکی کردن تدریجی، و یگانه راهی که به اشتراکی کردن می انجامد، بنابر گفته لنین، از کنوپراسیون می گذرد. هم اکنون ما تعداد کثیری کنوپراتیو دهقانی در منطقه مرزی (مناطق آزاد شده) تشکیل داده ایم، ولی هنوز شکل بدوی دارند و فقط پس از چند مرحله از تکامل بشکل کنوپراتیوهای از نوع کنوپراتیوهای شوروی که بنام کلخوز شناخته می شوند در خواهند آمد. اقتصاد ما اقتصاد دموکراسی نوین است و کنوپراتیوهای ما هنوز سازمان های کار جمعی هستند که بر اساس اقتصاد انفرادی (بر اساس مالکیت خصوصی) مبتنی می باشند. (۱۶)

در اینجا مائو مسیر اساسی را که تعاون در روستاهای چین در پیشبرد اقتصاد دهقانی به طرف مناسبات سوسیالیستی باید طی می کرد را ترسیم نمود، که گام اولیه آن که متناسب با مرحله انقلاب دموکراتیک نوین بود عبارت بود از تشکیل تیمهای کار تعاون متقابل، مانند هر مورد دیگر، مائو در این مورد نیز تاکید کرد موفقیت این تیمها بستگی به بسیج و فعالیت آگاهانه توده هادارد. در واقع مائو خاطر نشان ساخت که، "این شیوه های کمک متقابل جمعی، ابتکار خود توده هاست..." و وظیفه حزب عبارت است از جمع بندی و همه گیر کردن آن. (۱۷)

سالها بعد، با نزدیک شدن پیروزی در جنگ ضد ژاپنی، مائو دوباره بر اهمیت سیاست صحیح اقتصادی تاکید گذارد. او بخصوص آن رفقایی که سیاست اقتصادی را بر شرایط خاص مبارزه انقلابی چین منطبق نمی کردند، و بویژه به این واقعیت توجه نداشتند که این مبارزه در آن زمان در روستا متمرکز بود و باید از طریق پیشرفت از روستا به شهرها ادامه یابد، را مورد انتقاد قرار داد:

ما می خواهیم تجاوزکاران ژاپنی را نابود سازیم. ما می خواهیم برای تسخیر شهرها و باز ستاندن اراضی از دست رفته آماده شویم. ولی در این موقع که ما در مناطق روستایی مبتنی بر اقتصاد انفرادی، جدا از یکدیگر و درگیر در جنگ پارتیزانی بسر می بریم، چگونه باید به این مقصود نائل آمد؟ ما می توانیم از گومیندان که کوچکترین گامی بر نمی دارد و حتی از حیث کالاهای مصرفی عادی از قبیل قماش کاملا وابسته به خارجه است تقلید کنیم. ما بر آنیم که باید بر نیروی خودمان تکیه داشته باشیم. ما امیدواریم که از خارج کمک بگیریم، ولی نباید وابسته به آن باشیم؛ ما بر کوشش خودمان، بر نیروی آفریننده تمام ارتش و قاطبه خلق تکیه داریم. در این صورت چگونه باید به مقصود خویش نائل آئیم؟ به این طریق که جنبش پر دامنه تولید را هم زمان در میان ارتش و مردم برانگیزیم. (۱۸)

این همانند اصلی بود که مائو در جنگ استفاده می کرد - متمرکز کردن نیروها برای جنگ نابود کننده - اصلی که او در ساختمان اقتصادی نیز بخصوص در رابطه با حلقه های کلیدی و پروژه های کلیدی در اقتصاد، چه در دوره دمکراتیک نوین و چه در دوره سوسیالیستی بکار بست.

اگرچه مائو در نقل قول بالا، اوضاع پیشروی انقلاب را در آن زمان مورد بر خورد مشخص قرار داده، لیکن مسائل مورد تاکید وی (اهمیت روستا، بسیج توده ها، شرکت ارتش در تولید و جنگ و تمرین، و بطور کلی امر اتکاء بخود) نه فقط برای آن دوره، بلکه در دوران پس از کسب قدرت سیاسی سراسری و ورود به دوره سوسیالیسم نیز از اهمیت حیاتی برخوردار بودند. این مقولات در این دوره نیز بمثابة اصول اساسی بجای ماندند.

همچنین در همان مقاله مائو می گوید، "چون ما در روستا بسر می بریم، جایی که نیروی کار و منابع مادی آن پراکنده است، در مورد تولید و تدارکات، سیاست "رهبری واحد و اداره غیر متمرکز" را اتخاذ کرده ایم." (۱۹) این سیاست با اصل نظامی که مائو تدوین کرد از نزدیک مرتبط است یعنی: اصل استراتژی واحد و فرماندهی استراتژیک با فرماندهی غیر متمرکز و انعطاف پذیری و ابتکار بخصوص در کارزارها و نبردها. (به فصل قبل مراجعه کنید). این اصل، همچنین، در دوره سوسیالیستی نیز توسط مائو بکار گرفته شد - اگرچه باز هم با مبارزه حاد درون حزب کمونیست.

بلافاصله پس از شکست امپریالیستهای ژاپنی، مائو دوباره به حزب و توده ها یاد آور شد که پیروزی های بکف آمده از طریق تلاشهای خودشان فقط توسط ادامه اعمال سیاست اتکاء به خود قابل دفاع و گسترش به پیروزیهای نوین می باشند. مائو در تدارک برای مقابله با تلاشهای ضد انقلابی چپانکایشک برای دزدیدن میوه های این پیروزی و احیاء حاکمیت ارتجاعی اش در سراسر چین مصرانه گفت "ما باید توده ها را برای سرنگونی مرتجعین در چین متشکل کنیم." (۲۰)

با ذکر مثالی از دوره اولیه انقلاب چین، زمانی که یک فنودال در منطقه مشخصی از تسلیم شدن سرباز زده و دهکده سنگر استحکامات خود را تا زمانی که ارتش انقلابی وارد آنجا شده و پاکسازی کنند، ترک نکرد، مائو توجه عموم را به این واقعیت که کماکان بسیاری از این "دهکده های سنگر استحکامات" ارتجاعی در چین وجود دارد جلب کرده و گفت که "تمام پدیده های ارتجاعی با هم یکسانند؛ اگر آنها را ننزید، ساقط نخواهند شد. این درست مانند جاروب کردن کف اطاق است - علی القاعده، خس و خاشاک از جایی که جاروب نشود، بخودی خود زائل نمی گردد." (۲۱)

پس باید و می توان به چیزی اتکاء کرد تا چین را از سلطه ارتجاعی پاک ساخت؟ مائو گفت بایستی بر توده هایی که تحت رهبری حزب کمونیست می باشند اتکاء کرد. او سؤال کرد که: "سیاست ما باید بر چه اساسی مبتنی باشد؟ سیاست ما باید بر اساس نیروی خودمان مبتنی باشد - این به معنای اتکاء به نیروی خود است." (۲۲) اینهم اصل اساسی ای بود که مائو برای آن جنگیده و نه تنها در هدایت انقلاب دمکراتیک چین در کامل کردن پیروزی از طریق پیروزی در جنگ انقلابی ضد چپانکایشک بکار بست، بلکه همچنین آنرا در پیشبرد انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی پس از این پیروزی بکار بست. و باز این کار را مائو فقط از طریق مبارزه حاد در درون خود حزب کمونیست چین بر علیه آنهایی که مخالف سیاست اتکاء بخود و گسترش از طریق اتکاء بر نیروی خود بودند، به پیش برد.

مائو وظایف نوین را تحلیل می کند

از طرف دیگر سیاستهای متخذه در سالهای طولانی مبارزه انقلابی در روستاها را نمی شد بطور مکانیکی در شهر ها بکار بست و حتی در روستا باید بین کشاورزی و صنعت، بین سیاستهایی که انقلاب ارضی ضد فنودالی را هدایت می کردند و آن سیاستهایی که باید در رابطه با تولید سرمایه دارانه و بازرگانی اتخاذ می شد، خط تمایزی کشیده می شد. حل صحیح این مسئله مستلزم مسلح کردن عمیقتر حزب و توده ها با جهان بینی دور اندیشانه پرولتاریا و آگاه کردن آنها به منافع دراز مدت و عمومی شان بود.

مائو به این مسائل در مقاله ای در اوایل ۱۹۴۸ زمانیکه پیروزی نهایی در جنگ علیه چپانکایشک در افق نمایان گشته و مسئله تصرف شهرهای بزرگتر و اداره آنها یک مسئله فوری شده بود، برخورد کرد. مائو هشدار داد که "باید از این اشتباه بر حذر بود که همان اقداماتی که در روستاها در مبارزه بر علیه مالکان ارضی و دهقانان مرفه و در برانداختن نیروهای فنودالی بکار می رود در شهرها نیز عملی شود." و او مضافاً اصرار ورزید که:

باید تفاوت جدی گذاشت میان لغو استثمار فنودالی که بوسیله مالکان ارضی و دهقانان مرفه صورت می گیرد و حمایت بنگاههای صنعتی و بازرگانی آنان. همچنین باید تفاوت جدی گذاشت میان سیاست صحیح توسعه تولید، شکوفاندن اقتصاد، ملاحظه دوگانه منافع عمومی و خصوصی، ملاحظه دوگانه منافع کار و سرمایه، و سیاست یکجانبه و نزدیک بینانه "معاضدت" که بنام "رفاه" زحمتکشان است ولی در واقع به صنعت و بازرگانی صدمه می زند و به امر انقلاب

توده ای زیان می رساند. باید در میان توده های کارگر به کار آموزش پرداخت تا به آنها حالی شود که نباید فقط منافع آنی و قسمی را ببینند و منافع عمومی و دراز مدت طبقه کارگر را از یاد ببرند. (۲۳)

آنچه که مائو در اینجا نشان می دهد هم سیاست صحیحی است که برای این مرحله دمکراتیک نوین انقلاب بود و هم پایه صحیحی که بر اساس آن پیشرفت آتی به مرحله سوسیالیسم انجام می پذیرد. این مستقیماً در تضاد با خطی بود که انقلاب دمکراتیک را به مثابه پایانی در خود تبدیل می کرد و رفاه طلبی و اکونومیسم را بین کارگران دامن زده و بهبودهای کوتاه مدت فوری در شرایط کارگران را در مقابل منافع اساسی آنان در برقرار کردن شرایط مادی و همچنین سیاسی - ایدئولوژیک لازم برای گذار به سوسیالیسم - منجمله دستیابی به پیروزی نهایی در جنگ علیه چیانکائیشک - علم می کرد.

مبارزه علیه این نوع خطر غلط بطور فزایندهای تعیین کننده می گشت زیرا کسب قدرت سراسری در افق نمایان شده بود. و با کسب قدرت سیاسی این مسئله که آیا باید راه سرمایه داری در پیش گرفت یا سوسیالیستی در مقابل رو قرار گرفت. در مارس ۱۹۴۹ مائو در یکی از مهمترین سخنرانی هایش به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، اوضاع و وظایف فی الفور مقابل پای حزب را در رابطه با گرفتن شهرهای بزرگ و نتیجه پیروزمندانه جنگ رهای بخش بر علیه چیانکائیشک و حامیان امپریالیستی اش آمریکا را تجزیه و تحلیل کرد.

مائو گفت وظیفه فی الفور پس از کسب قدرت سیاسی باید تولید و سازندگی باشد. چرا؟ زیرا در غیر این صورت قدرت سیاسی را نمی شد مستحکم کرد و البته گذار به سوسیالیسم نیز غیر ممکن می گشت. بطوری که مائو به روشنی خاطر نشان ساخت :

اگر ما هیچ سر رشته ای از تولید نداشته باشیم و نتوانیم معلومات لازم در این زمینه را بسرعت کسب کنیم، اگر نتوانیم تولید را در کوتاه ترین مدت ممکن احیاء و تکامل بخشیم و به پیشرفت های واقعی نائل آئیم بطوریکه در درجه اول زندگی کارگران، سپس زندگی عموم مردم بهبود یابد، قادر به حفظ قدرت سیاسی خود، قادر به ایستادن بر روی دو پای خود نخواهیم بود و شکست خواهیم خورد. (۲۴)

در اینجا مائو سیاستی مشابه آنچه که لنین در سالهای اول جمهوری شوروی اتخاذ کرد را در پیش گرفت - دوره کمونیسم جنگی و سپس نپ - زمانی که احیاء اقتصاد ملی تحت حاکمیت پرولتاریا در تعیین اینکه آیا قدرت دولتی جدید پرولتاریا زنده خواهد ماند و قادر خواهد بود که پیشرفت کرده و تحولات سوسیالیستی و رشد اقتصادی را در پیش بگیرد حیاتی بود. اما حتی تحت این شرایط، همانگونه که لنین در مبارزه سرسختانه بر علیه تروتسکی، بوخارین و دیگر اپورتونیستها پا فشاری کرده بود، می بایست که خط سیاسی درست در رهبری قرار گیرد، یا در غیر این صورت قدرت دولتی پرولتاریا به هر صورت از دست میرود و آنگاه مسلماً نمیتواند مشکلات تولیدی خود را نیز برطرف سازد. مائو نیز بر علیه خطوط نادرستی که چه عرصه جولان آزادی را برای سرمایه داری خصوصی و موقعیت آنرا به سطحی بالاتر از موقعیت شرکتهای دولتی در سیاست اقتصادی مربوط به صنایع می رساند و یا سرمایه داری خصوصی را شدیداً محدود یا حتی فی الفور ملغی کرده، بدون آنکه از آن در احیاء و شروع رشد اقتصاد استفاده کنند، مبارزه کرد. در مقابله با هردوی این اشتباهات مائو اصرار ورزید که :

باید به کلیه عناصر سرمایه داری شهری و روستایی که بحال اقتصاد ملی زیانمند نیستند بلکه سودمندند، امکان وجود و تکامل داد. این امر نه فقط اجتناب ناپذیر است، بلکه از لحاظ اقتصادی ضروری است. معذالک وجود و تکامل سرمایه داری در چین بدون مانع و محدودیت مانند کشور های سرمایه داری نخواهد بود. سرمایه داری در چین از چند جانب محدود خواهد شد. در میان عمل آن، از راه سیاست مالیاتی، از راه قیمت های بازار و از راه شرایط کار. (۲۵)

این سیاست اجازه دادن به سرمایه داری ولی محدود کردن آن و سیاست تحویل تدریجی مالکیت خصوصی در صنایع به مالکیت دولتی سوسیالیستی از طریق یک رشته گامها برای انجام گذار از دمکراسی نوین به سوسیالیسم اساسی بود. در حین این پروسه گذار و متحول کردن، مائو خاطر نشان ساخت، "محدودیت و مخالفت با این محدودیت شکل اصلی مبارزه طبقاتی در دمکراسی نوین خواهد بود..." (۲۶)

چنین سیاستی اگر چه در رابطه سرمایه داران ملی درست است - یا بورژوازی متوسط - ولی مطلقاً نمی توانست در رابطه با امپریالیستها یا بورژوازی بزرگ در چین، سرمایه داران بوروکرات که هشتاد درصد سرمایه داری چین در دست آنها بود، بکار برده شود. اینها می بایستی بسرعت مصادره می شدند، هم برای از بین بردن پایه های اقتصادی و سیاسی قدرت آنها و هم رها کردن نیروهای مولده و امکان پذیر ساختن احیاء و رشد سریع اقتصاد. آنگونه که مائو گفت:

مصادره این قسمت از سرمایه و انتقال آن به جمهوری توده ای که تحت رهبری پرولتاریاست، به وی امکان خواهد داد که شرایط حیاتی کشور را در دست بگیرد، و به اقتصاد دولتی امکان خواهد داد که بصورت بخش رهبری کننده تمام اقتصاد ملی در آید. این بخش از اقتصاد خصلتاً سوسیالیستی است نه سرمایه داری. (۲۷)

از دمکراسی نوین به سوسیالیسم

این، باز، در انجام گذار از دمکراسی نوین به سوسیالیسم حیاتی بود. آن گونه که مائو بعدها جمع بندی کرد: "مبارزه بر علیه سرمایه داری بوروکراتیک یک خصلت دو گانه داشت: تا بدانجا که مربوط به مبارزه بر علیه سرمایه داری کمپرادور بود، یک خصلت انقلابی دمکراتیک داشت، اما تا آنجا که مربوط به مبارزه با بورژوازی بزرگ بود خصلت سوسیالیستی داشت". (۲۸)

برقرار کردن اولویت بخش دولتی و بطور کلی کنترل اقتصاد توسط دولت تحت رهبری پرولتاریا و حزبش - این شرط اساسی برای دست یافتن به گذار سوسیالیسم بود. این سیاست کلید حل تضادهای اصلی بود که خود را در دوره بلافاصله کسب قدرت سیاسی سرتاسری نمایان کردند.

در این مقطع مائو تحلیل همه جانبه مهمی را کرد که با پیروزی سراسری انقلاب دمکراتیک نوین، " دو تضاد اساسی در چین همچنان بر جای خواهند ماند. اولی تضادی داخلی است یعنی تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی است، و دومی تضادی خارجی است یعنی تضاد بین چین و کشورهای امپریالیستی". (۲۹) این تحلیل یک مسئله مهم خطی و نقطه تمرکز مبارزه دو خط در حزب کمونیست چین در بقیه دوران زندگی مائو باقی ماند. در بکار بست آن در آن زمان به اوضاع و وظایف مقابل، پیروزی در انقلاب دمکراتیک نوین و گذار به سوسیالیسم مائو خاطر نشان ساخت که " تحدید سرمایه در داخل کشور و نظارت بر تجارت خارجی دو سیاست اساسی کشور ما در مبارزه اقتصادی خواهد بود. کسی که این واقعیت را از دیده فرو گذارد و یا کوچک بشمارد، مرتکب اشتباهات بسیار فاحش خواهد شد". (۳۰)

در همان حال مائو به اهمیت مسئله دهقانی و ادامه و گسترش انقلاب ارضی به مائو ارضی - دمکراتیک رفرم ارضی - که تا پایان جنگ رهای بخش در ابعاد وسیع پیاده شده بود - اشاره کرد. فراهم آوردن "زمین به کشتگر" اساس مناسبات فنودالی در روستا را از بین برد اما اساس مناسبات سرمایه داری را از میان نبرد. مائو گفت:

مسئله خطیر عبارت است از آموزش و پرورش دهقانان، اقتصاد دهقانی پراکنده است و اشتراکی کردن کشاورزی، آنطور که از تجربه اتحاد شوروی بر می آید زمانی بسیار طولانی و کاری سخت لازم دارد. بدون اشتراکی کردن کشاورزی نمی توان از سوسیالیسم کامل و پا بر جا سخن گفت. اشتراکی کردن کشاورزی در جریان خود باید با رشد یک صنعت نیرومند که بخش عمده آنرا بنگاه های دولتی تشکیل داده باشند همگام گردد. (۳۱)

در تحلیل این مسئله در حیطه سیاسی یعنی تبلور فشرده اقتصاد، مائو خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری دمکراتیک خلق، شکل دیکتاتوری پرولتاریا در انطباق با شرایط چین با پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین:

بر اساس اتحاد طبقه کارگر، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری و بطور عمده بر اتحاد کارگران و دهقانان مبتنی است زیرا که این دو طبقه ۸۰٪ تا ۹۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند. سرنگون شدن امپریالیسم و دارودسته ارتجاعی گومیندان بطور عمده با نیروی این دو طبقه عملی شد و گذار از دمکراسی نوین به سوسیالیسم بطور عمده به اتحاد آنان وابستگی دارد. (۳۲)

در مدت هفت سال از پیدایش جمهور خلق در اکتبر ۱۹۴۹، تحول سوسیالیستی مالکیت هم در کشاورزی و هم در صنعت اساسا کامل شد. اما البته این نیز بدون مبارزه حاد طبقاتی هم در جامعه بطور کلی و هم در خود حزب کمونیست بدست نیامد. در این دوره مبارزه طبقاتی - مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری - عمدتا بحول مسئله مالکیت دور می زد. اما همچنین مبارزه شدیدی بحول مسائل مدیریت، اولویت های سرمایه گذاری و دیگر موضوعات اساسی سیاست اقتصادی وجود داشت.

پس از فرموله شدن خطوط اساسی توسط مائو تسه دون حزب کمونیست خط مصادره سریع اموال امپریالیسم و سرمایه داری بوروکرات را در صنایع پیاده کرد و در همان زمان گام به گام متحول کردن سرمایه داری ملی را نیز اعمال می کرد. این مسئله نه تنها استفاده از نقش مثبت سرمایه ملی در احیاء و رشد اقتصادی بلکه همچنین استفاده از سرمایه ملی در مدیریت در بنگاههای مشترک دولتی - خصوصی که بمثابة حلقه مهمی در متحول ساختن بوجود آورده شده بودند را موجب گردید. در همان حال بنگاههای دولتی خود حجم عظیم سرمایه گذاری را دریافت کرد و بمثابة بخش عمده ساخته شدند. این در استقرار و حفظ سلطه مولفه اقتصادی دولت و در پیشبرد تحولات سوسیالیستی در صنایع دارای اهمیت زیادی بود.

دو راه پس از رهایی

اما البته تمام این به تضادهای نوین و مبارزات نوین پا داد. علاوه بر مشکلاتی که در نتیجه استفاده از سرمایه داران ملی در مدیریت و حتی موقعیت های طراحی بر می خاست، سرمایه داران بزرگ سابق و دیگر عناصر ارتجاعی نه تنها خرابکاری کرده و در مقابل تحولات سوسیالیستی مستقیما مقاومت می کردند، بلکه برخی از آنها در واقع موبق شدند به مواضع کلیدی در اقتصاد و منجمله در بخش دولتی نفوذ کنند. و همانگونه که مائو در سخنرانی اش در پلنوم

دوم کمیته مرکزی هفتم در مارس ۱۹۴۹ هشدار داده بود، شماری از اعضای حزب که قهرمانانه در مقابل گلوله های واقعی دشمن در حین سالهای دراز جنگ انقلابی ایستاده بودند، در اوضاع نوین که این کادرهای حزبی در موقعیت های قدرت برایشان مشکل آمد که در مقابل گلوله های شکر آلود بورژوازی مقاومت کنند.

برای مقابله با این، بمتابه بخشی حیاتی از پیشبرد نه تنها اقتصادی بلکه سیاسی برای تحول سوسیالیستی، حزب مبارزه ای را بر علیه "بلایای سه گانه" فساد، حیف و میل و بوروکراسی در دولت و اداره و "بلایای پنج گانه" رشوه، فرار از مالیات، دزدی اموال دولتی، کلاهبرداری از دولت در قراردادها دولتی، و دزدیدن اطلاعات اقتصادی برای استفاده خصوصی، براه انداخت.

جدیتی که باید با این مبارزات در پیش گرفته میشد، توسط جمله زیرین مائوکه در سال ۱۹۵۱ بیان گردیده روشن می گردد: "باید بر مبارزه علیه فساد، حیف و میل و بوروکراسی به همان اندازه تاکید گذارده شود که در مورد مبارزه برای سرکوب ضد انقلابیون صورت می گیرد". (۳۳) و مائو رهنمود داد که باید مبارزه بر علیه بلایای سه گانه و مبارزه بر علیه بلایای پنج گانه با یکدیگر مرتبط گردند - او گفت، "این هم حتمی است و هم بسیار بموقع". (۳۴)

این بدان معنا نبود که در هر موردی چنان مبارزه ای باید بمتابه مبارزه مردم و دشمنان به پیش برده شود، اگرچه در بعضی اوقات چنین چیزی الزام آور بود. در مورد جدی بودن موارد باید تمایزاتی کشید، اما معهدا مبارزه باید بشدت به پیش برده شود - "فقط بدین ترتیب است که ما می توانیم جلو خطر بزرگ بورژوا و فاسد شدن بسیاری از اعضاء حزب را بگیریم،" و جلوگیری از انقطاع در رشد اقتصادی و تحولات در جهت سوسیالیسم تنها بدین ترتیب میسر است. (۳۵) پیشبرد موفقیت آمیز این مبارزات در آن نیست که فقط "بالا" جریان یابد. این مسئله بسیج توده ها را الزام آور می کرد. بنابراین مائو خاطر نشان ساخت که یک بخش مهمی در مبارزه با "بلایای پنج گانه" بطور خاص عبارت است از "مستقر کردن تدریجی سیستمی که تحت آن کارگران و دستیاران مغازه بر تولید و مدیریت نظاره کنند". (۳۶)

اما حتی یک مبارزه تعیین کننده و قطعی تری در این دوره مبارزه ای بود که در خود حزب بر علیه کسانی که خط مخالفت با پیشبرد تحولات سوسیالیستی را رواج داده و برایش مبارزه می کردند، جریان داشت. چنان رویونیستهای منجمله لیوشانوچی و امثال او در رهبری حزب، چنین استدلال می کردند که بجای گذار از مرحله دمکراتیک به سوسیالیستی پس از کسب قدرت سیاسی وظیفه عبارت بود از "تحکیم دمکراسی نوین".

در حیطه اقتصادی در مقابله با سیاست استفاده از بخشهایی از سرمایه که به احیاء اقتصادی و رشد آن کمک می کرد و محدود کردن و متحول کردن آنها، این بورژوا دمکراتهای رهروی سرمایه داری اصرار می ورزیدند که سرمایه داری را باید بدون محدودیت تشویق کرده و تبلیغ نمود حتی استدلال می کردند که "استثمار محق است". آنها به سختی با مائو که پس از چند سال احیاء اقتصادی موفقیت آمیز، در انطباق با جهتگیری اساسی ای که چهار سال قبل از آن به پیش گذارده،

و در اواخر سال ۱۹۵۲ خط عمومی گذار به سوسیالیسم را فرموله کرد، و فراخوان آغاز رشد قدم به قدم صنعتی کردن سوسیالیستی و تحولات سوسیالیستی کشاورزی و صنایع دستی و همچنین بازرگانی و صنایع سرمایه داری را داده بود، به مخالفت برخاستند.

این رویونیستها برای منطقی نشان دادن مخالفتشان در حیطه تئوری و فلسفه که توسط بعضی محققین نمایندگی می شدند(که مشهورترین شان یانگ سین چن بود) "تئوری باصطلاح" زیر بنای اقتصادی سنتر شده "را علم کرده، و بدین ترتیب اولین مبارزه بزرگ در جبهه فلسفی در چین نو را تحریک کردند". (۳۷)

این تئوری بورژوایی استدلال می کرد که در دوره گذار زیر بنای اقتصادی بایستی شامل بخشهای سرمایه داری و سوسیالیستی باشد که در هماهنگی به یکدیگر همزیستی می کنند و اینکه روبنا بایستی به هر دوی این بخشها خدمت کرده و حتی بورژوازی خدمت کند. این بوخارین را به یاد می آورد که آنگونه که قبلا اشاره شد در اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۰ استدلال می کرد که سرمایه داری می تواند بطور مسالمت به سوسیالیسم رشد کند و اینکه باید به سرمایه داری بدون محدودیت یاری رساند.

البته آنگونه که خاطر نشان شد در دوره گذار به مالکیت سوسیالیستی در چین به سرمایه خصوصی اجازه داده شد که تا حد معینی نقشی بازی کند، اما برای پیشرفت کردن در راه سوسیالیستی لازم بود که الویت بخش سوسیالیستی از طریق دولت پرولتری مستقر گردد و برای دست یافتن به پیروزی مناسبات سوسیالیستی بر مناسبات سرمایه داری و به همراه آوردن تحول سوسیالیستی مبارزه طبقاتی به پیش برده شود. موعظه نوعی از "هماهنگی" را بین سرمایه داری و سوسیالیستی کردن و حتی گفتن اینکه روبنا، منجمله قدرت دولتی، باید به هر دوی این بخشها خدمت کند و حتی به بورژوازی خدمت کند در واقع بدان معنا بود که سرمایه داری بر سوسیالیسم پیروز آمده و قدرت دولتی بورژوایی را مستقر سازد و استثمار پرولتاریا و توده های وسیع مردم را تحمیل کند.

در رابطه با بخصوص کشاورزی لیوشانچی و دیگر رویزونیستها بسختی با تحول کنوپراتیوی مخالفت کرده و سعی کردند در آن اخلال کنند. آنها اصرار می ورزیدند که هر کوششی در جهت پیاده کردن کلکتیوه کردن باید وابسته به رشد زودتر صنایع سنگینی باشد که طبق این نظریه فقط می تواند با اتکاء بر تکنولوژی خارجی رشد یابد و اینکه در همان حال دهقانان باید در مزارع خصوصی بمانند. این البته فقط می توانست به قطبی شدن بیشتر و تقویت نیروهای سرمایه داری در روستا بیانجامد.

ماتو شدیداً این خطر را مورد انتقاد قرار داد و با جدیت بر علیه آن مبارزه کرد. او نشان داد که در چین کلکتیوه کردن باید قبل از مکانیزاسیون در کشاورزی انجام گیرد و اینکه بدون پیاده شدن تحول کنوپراتیوی، اتحاد کارگر- دهقان که در مرحله دمکراسی نوین بر پایه برنامه بورژوا دمکراتیک بوجود آمده بود را نمی توان حفظ کرد و آنرا به یک سطح نوین یعنی پایه سوسیالیستی ارتقاء داد.

در سال ۱۹۵۵ این مبارزه به یک تقاطع رسیده بود. ماتو آن زمان خاطر نشان ساخت که علیرغم پیشرفت گام به گام از تیمهای کمک متقابل به کنوپراتیوهای تولید کنندگان کوچک کشاورزی:

آنچه که امروز در روستاها وجود دارد مالکیت سرمایه داری توسط دهقانان ثروتمند و دریای عظیمی از مالکیت دهقانان منفرد می باشد. آنگونه که برای هر کسی روشن است، نیروی خود بخودی سرمایه داری بطور مداوم در روستا در سالهای اخیر در حال رشد بوده اند، و دهقانان ثروتمند نوین در هر کجا روئیده و بسیاری دهقانان مرفه میانه تلاش می کنند که دهقانان ثروتمند شوند. از طرف دیگر بسیاری دهقانان فقیر بخاطر کمبود ابزار تولید کماکان در موقعیت فقر زندگی میکنند، و برخی از آنان در قرض افتاده و دیگران زمین شان را یا فروخته یا قرض می دهند. اگر این گرایش بدون کنترل ادامه یابد، قطبی شدن روستا بطور اجتناب ناپذیری روز بروز بدتر خواهد شد. (۳۸)

ماتو در جواب به آنهایی که خط رویزونیستی را در رابطه با این موضوع تبلیغ می کردند، استدلالات خودشان را به خودشان برگرداند. در جواب به این حمله که او یک پیشرفت عجولانه در روستا را تبلیغ می کند، و مشخصاً در جواب به این جمله که "اگر سرعت از اسب پیاده نشوید خطر از بین رفتن اتحاد کارگر- دهقان خواهد بود" ماتو جواب داد که: *(این احتمالاً "بحثی" است که از قسمت کار روستایی کمیته مرکزی به پایین رله می شود. این قسمت نه تنها شایعه سازی می کند بلکه همچنین بحثهای زیادی تولید می کند. من فکر می کنم که این جمله از اساس "درست" است فقط یک کلمه لازم است که عوض شود و آنهم کلمه "پیاده" است که باید به "سوار" عوض شود. شما رفقای کار روستایی نباید ناامید شوید چرا که من تمام حرفهای شما را دریافت کردم و فقط یکی را عوض کردم. تفاوت در یک کلمه واحد نهفته است، اختلافات ما فقط بر روی یک کلمه است- شما می خواهید از اسب پیاده شوید و من می خواهم سوارش شوم. "اگر شما نمی خواهید سرعت سوار اسب شوید خطر از بین رفتن اتحاد کارگر-دهقان وجود خواهد داشت" و مسلماً خطری خواهد بود. (۳۹)*

ماتو روشن ساخت که تنها راه پیشرفت به جلو سازماندهی دهقانان "در ترکیب کردن بیشتر بر مبنای این کنوپراتیوهای کوچک نیمه سوسیالیستی و سازماندهی کنوپراتیوهای بزرگ کاملاً سوسیالیستی تولید کنندگان کشاورزی می باشد." و بنابراین گفته ماتو برای این منظور هر نوع زمینه ای موجود بود، در واقع خط غلط آتوریته های معین حزب بود که همه چیز را عقب نگه داشته بودند. او اعلام کرد، "ما باید اکنون تشخیص دهیم"، "که بزودی یک برآمد سرتاسری تحولات سوسیالیستی در روستا خواهد بود." (۴۰)

و ماتو راست می گفت. خط او بر خط رویزونیستی غالب آمد؛ در یک حرکت صعودی عظیم تحول کنوپراتیو سوسیالیستی بر مالکیت سرمایه داری در روستا غلبه کرد.

از طریق این نوع مبارزه در جامعه بطور کلی و بطریق متمرکزتری در خود حزب کمونیست بود که تا سال ۱۹۵۶ در اساس مالکیت سوسیالیستی در شهر و روستا، در صنعت و کشاورزی و همچنین بطریق اولی در صنایع دستی و بازرگانی مستقر گشت. اما این بدان معنا نبود که مبارزه طبقاتی در جامعه و یا حزب کمونیست پایان یافته، این صرفاً انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و مبارزه بین راههای سرمایه داری و سوسیالیستی را به یک مرحله نوین تسریع نمود.

یادگیری از تجربه منفی شوروی

تا به این زمان جمهوری توده ای چین با برنامه پنج ساله اولش که در سال ۱۹۵۳ شروع شد، در گیر بود. این برنامه بمقدار زیادی از مدل اتحاد شوروی پیروی کرده و کمکهای عظیم اتحاد شوروی در آن ترکیب شده بود. این برنامه تاکید بیش از حدی بر رشد صنایع سنگین به قیمت کشاورزی و صنایع سبک و برنامه ریزی شدیداً متمرکز بقیمت ابتکارات منطقه ای، می گذارد. این برنامه دارای چیزهایی مانند مدیریت تک نفره، اتکاء بر متخصصین و دیگر تدابیری مانند

قوانین عریض و طولی که خلاقیت کارگران را - که مقرر می شدند که چنان قوانینی را حفظ کرده و شدیداً اجرا کنند - بجای رها ساختن سرکوب می کرد، بود.

تمام اینها مورد علاقه نیروهای محافظه کار بوده و بطور فزاینده ای بوروکراتها را تحت پوشش قرار داده و بخصوص آن رویزیونیستهایی در حزب کمونیست چین را که از بیرون کشیدن نتایج صحیح از تجارب منفی اتحاد شوروی شانه خالی می کردند و اصرار بر تکرار آنها می کردند را مورد حمایت قرار می داد. اما آن بیشتر و بیشتر مورد مخالفت مائو که اصرار می ورزید که در حین استفاده از تجارب مثبت اولین دولت سوسیالیستی از اشتباهات آن جمعبندی شود، قرار می گرفت.

در مخالفت با مدل شوروی، مائو پیش از این شروع به ترسیم راه متفاوتی برای تکامل سوسیالیستی چین کرده بود، راهی که به شرایط خودش مناسب بوده، و بیش از این، طرحی بود که ناظر بر تکرار نکردن اشتباهات و کمبودهای شوروی می بود. تحت رهبری استالین بود. باید خاطر نشان ساخت که در ترسیم این راه، مائو به هیچ وجه قصد پیوستن و دنباله روی از رویزیونیستهایی مانند رویزیونیستهای یوگسلاوی که باصطلاح راه "مستقل" در اقتصاد و سیاست را در پیش می گرفتند یعنی آنانی که تحت پرچم مخالفت با استالین و اتحاد شوروی استالین، راه سرمایه داری را در پیش گرفتند، نداشت.

این مرتدین در مورد اشتباهات واقعی استالین یعنی مثلاً گرایش او بسمت اتخاذ برخی جوانب "تئوری نیروهای مولده" و در فرماندهی قرار دادن متخصصین و غیره - با او مخالفت نمیورزیدند. آنچه که اینان با استالین و اتحاد شوروی تحت رهبری او مخالفت می ورزیدند دقیقاً در مورد مسائل درست و بطور عموم صحیح او بود - یعنی دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم اصیل بر مبنای آن.

آنگونه که اشاره شد برخورد مائو تسه دون عبارت بود از جمعبندی از کمبودهای اتحاد شوروی تحت رهبری استالین و اشتباهات خط استالین - از زاویه مارکسیسم-لنینیسم و نه رویزیونیسم - و همچنین یادگیری از دستاوردها و پیشرفتهای واقعی، که جنبه عمده را شامل می شد. گامهای بسیار مهم در اعمال این برخورد و بر مبنای این ترسیم راهی برای تکامل اقتصاد سوسیالیستی چین، در سخنرانی ای که توسط مائو تسه دون خطاب به جلسه بزرگ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در آوریل ۱۹۵۶ تحت عنوان "در باره ده مناسبات بزرگ" ایراد شد منعکس می باشد.

در این سخنرانی مائو تاکید یکجانبه بر صنایع سنگین را که کماکان مشخصه برنامه ریزی و سرمایه گذاری در چین بود را مورد انتقاد قرار داد. او تاکید کرد که اگرچه بطور کلی رشد صنایع سنگین باید الویت داشته باشد، "اما به نسبت کشاورزی و صنایع سبک باید بنوعی بیفزائیم". (۴۱) او خاطر نشان ساخت که صنایع سبک و کشاورزی نسبت به صنایع سنگین انباشت سریعتری را به همراه می آورد، بنابراین افزایشی در سرمایه گذاری در این بخشها، بر مبنای بطور کلی اولویت طولانی مدت صنایع سنگین در واقع می تواند "منجر به رشد عظیم تر و سریعتر صنایع سنگین شده، و از آنجا که معاش توده ها را برآورده می کند، زیر بنای محکمتری را برای رشد صنایع سنگین بوجود خواهد آورد". (۴۲) در اینجا مائو بطور مشخص ماتریالیسم دیالکتیک را بطور همه جانبه بکار می گیرد. اگر اولویت بیش از اندازه به صنایع سنگین به قیمت صنایع سبک و کشاورزی داده می شد آنگاه هم مواد خام و هم بازار برای صنایع از دست رفته، هزینه نیروی کار در صنایع - بخصوص هزینه غذا - افزایش یافته، و از رها شدن نیروی کار برای صنایع توسط عقب افتادگی کشاورزی ممانعت می گردید. از طرف دیگر، اگر در تحلیل نهایی اولویت به رشد صنایع سنگین، به تولید ابزار تولید داده نمی شد، آنگاه کشاورزی و صنایع سبک هر دو در عذاب بوده و راکد می ماندند، که بنوبه خود رشد صنایع سنگین را فلج کرده و کل اقتصاد به سرانجام می افتاد.

مائو بطور دیالکتیکی بیان کرد که:

در اینجا این سؤال پیش می آید: خواست شما مبنی بر توسعه صنایع سنگین، واقعی است یا ساختگی، خواستی است قوی یا ضعیف؟ اگر خواست شما ساختگی یا ضعیف باشد آنوقت به کشاورزی و صنایع سبک ضربه وارد نموده در آنها کمتر سرمایه گذاری می کنید. چنانچه خواست شما قوی باشد آنوقت به کشاورزی و صنایع سبک اهمیت می دهید بطوریکه غلات بیشتر و مواد خام بیشتر برای صنایع سبک تولید خواهید کرد و در نتیجه انباشت باز هم بیشتر سرمایه را سبب می شوید. بدین ترتیب در آینده نیز سرمایه بیشتری خواهد بود تا در صنایع سنگین بگذاریم. (۴۳)

این اساس سیاستی بود که در این فرمولی که کشاورزی شالوده اقتصاد چین و صنعت فاکتور هدایت کننده است، بیان می گردید.

بعدها مائو همین برخورد دیالکتیکی را در تعیین اولویت ها در صنایع کشاورزی در پیش گرفت. او سیاست گرفتن فولاد بمثابة حلقه کلیدی در صنعت و غلات بمثابة حلقه کلیدی در کشاورزی، و در عین حال بر این مینا تضمین رشد همه جانبه در صنعت و کشاورزی را فرموله کرد. این در عین حال مثالی بود از قرار دادن سیاست در فرماندهی، چرا

که اگر بعهده گرایش خودبخودی و دنباله روی از سود گذارده می شد هم فولاد و هم غلات و در نتیجه نهایتاً کل اقتصاد بدلیل دنباله روی از "نتایج" فی الفورتر ضربه می دید.

در "در باره ده مناسبات بزرگ" مائو خود بطور مشخص سیاست اتحاد شوروی را که زیاده از حد از تولیدات دهقانان گرفته و آنرا با سرمایه بسیار کم برای انباشت بیشتر از طریق تلاشهای خودشان رها می کرد، مورد انتقاد قرار داد. مائو گفت، "این شیوه انباشت سرمایه بطور جدی شور و شوق دهقانان را برای تولید خوابانده است. از مرغ می خواهید بیشتر تخم بگذارد ولی به دانه نمی دهید. آخرین چه منطقی است!" (۴۴)

اگرچه در چین اشتباهاتی در جهت رشد صنایع سنگین بقیمت کشاورزی (و صنایع سبک) وجود داشت، اما مائو میگوید که برخورد چین به کشاورزی از برخورد اتحاد شوروی بهتر بوده است: "سیاستهای ما با سیاستهای اتحاد شوروی در مورد دهقانان تفاوت دارد، سیاستهای ما هم منافع دهقانان و هم منافع دولت را در نظر می گیرد". (۴۵) او خاطر نشان ساخت که مالیات کشاورزی در چین نسبتاً پایین بوده و اینکه در مبادله بین کشاورزی و صنعت (از طریق دولت) به تقلیل هزینه ماشین آلات فروخته شده به دهقانان و افزایش قیمت محصولات آنان توجه آگاهانه شد، تا اینکه تسلط شهر بر روستا صنعت بر کشاورزی، که از جامعه کهن به ارث برده شده بود وارونه گردد. اما در عین مبارزه حاد بر علیه گرایشاتی در حزب و دولت که مخالف این سیاست صحیح بودند او هشدار داد که "با توجه به اشتباهات سنگین که اتحاد شوروی در این مورد مرتکب شد باید بیشتر دقت کرده و بهتر به حل و فصل مناسبات بین دولت و دهقانان پردازیم". (۴۶)

به طریق مشابهی، مائو سیاست گذاردن تاکید بیش از اندازه بر ساختمان نظامی و در نتیجه تحت الشعاع قرار دادند ساختمان شالوده اقتصادی را مورد انتقاد قرار داد. باز در بکار بست ماتریالیسم دیالکتیک در مورد این مسئله، مائو خاطر نشان ساخت که تقلیل هزینه های ساختمان نظامی و تاکید بیشتر گذاردن بر ساختمان زیر بنای اقتصادی لازم است در غیر اینصورت نه تنها بطور کلی به اقتصاد ضربه خواهد خورد، بلکه بمثابه یک نتیجه تبعی، ساختمان نظامی نیز در دراز مدت ضربه خواهد خورد.

در همان سخنرانی مائو همچنین تاکید بیش از حد بر کنترل مرکزی اقتصاد به قیمت ابتکار محلی را مورد انتقاد قرار داد. آنچه در آن زمان در چین رشدی کرد گرایش به این بود که وزارتخانه های مرکزی کنترل شدیدی را بر آن بخش از اقتصاد را که مسئولش بودند، درست تا سطح محلی، اعمال کنند. این نه تنها از ابتکارات محلی ممانعت می کرد بلکه دقیقاً رهبری منسجم بر اقتصاد را بطور کلی تحت الشعاع قرار می داد. در مخالفت با این امر مائو گفت:

برای کشوری به پهناوری کشور ما با جمعیتی به این زیادی و شرایطی تا این حد بغرنج بمراتب بهتر است هم ابتکار در دست مقامات مرکزی باشد و هم در دست مقامات محلی تا تنها در دست یکی. ما نباید همانند شوروی همه چیز را در دست مقامات مرکزی متمرکز سازیم و پای مقامات محلی را ببندیم و هر گونه استقلال عملی را از آنها سلب کنیم. (۴۷)

البته تمام اینها باید بر مبنای - در اتحاد دیالکتیکی با و نه بمثابه آنتاگونیسمی با - "رهبری مرکزی منسجم و قوی و برنامه ریزی منسجم و دیسیپلین در سراسر کشور ... انجام می شد. (۴۸) در واقع آن نوع ابتکارات محلی که مائو در مورد آن صحبت می کرد، اگر بدرستی پیاده می شد، آنچه را که باید بطور کلی چیز عمده می بود - یعنی رهبری متمرکز و برنامه ریزی منسجم با حزب بمثابه نیروی رهبری کننده - را تقویت می کرد و نه تضعیف.

"در باره ده مناسبات بزرگ" شروع به ترسیم یک راه کاملاً متفاوت با راه اتحاد شوروی - و متفاوت با بسیاری سیاستهای اقتصادی چند سال اول جمهوری توده ای چین که تحت نفوذ متدهای شوروی بود، کرد. اما اگرچه این سخنرانی مشکلات نوین برخاسته از ساختمان سوسیالیستی و مناسبات اقتصادی که با تحول اساسی مالکیت ظهور کرده بودند را خطاب قرار داد، اما بطور مشخص با مسائل اساسی مناسبات طبقاتی پس از گذار به مالکیت سوسیالیستی برخورد نکرد. این مشکلی بود که مائو حدود یکسال بعد از آن شروع به نوشتن در باره آن کرد.

ضمناً، در کنگره هشت حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶، لیوشائوچی و دیگر رویونیستها که در مقام بالای حزب بودند این تئوری را که تضاد عمده در چین، "تضاد بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای تولیدی اجتماعی عقب افتاده" شده بود را مطرح کرده و در واقع پیش گرفتند. این کار بست خط رویونیستی آنها در مورد اوضاع نوینی بود که مالکیت سوسیالیستی عمدتاً استقرار یافته بود و دیگر امکان نداشت که با انقلاب سوسیالیستی بر مبنای تئوری "زیربنای اقتصادی سنتز شده" مقابله گردد. این تئوری جدید تضاد عمده "فقط بیان دیگری از تئوری ارتجاعی" نیروهای مولده "در اوضاع جدید بود". (۴۹)

آنچه این تئوری میگفت این بود که مبارزه طبقاتی خاتمه یافته، مناسبات سوسیالیستی استقرار یافته است و مسئله اکنون تمرکز بر بالا بردن سطح تکنولوژی و رشد اقتصاد کشور می باشد. نقش توده ها فقط آن بود که سخت کار کنند. این براحتی با خط این رویونیستها در مورد سیاست اقتصادی که همیشه سعی می کردند آنرا تحمیل کنند - یعنی تبلیغ

اتکاء بر متدهای بوروکراتیک مدیریت و در فرماندهی قرار دادن متخصصین و انگاشتن کارگران بمثابة نیروی کار صرف - در هم آمیخت.

مائو و دیگر انقلابیون در حزب کمونیست چین و توده های چینی بسختی این خط ضد انقلابی را هم در تئوری و هم در عمل بکنار زدند. در اوایل ۱۹۵۷ مائو دو سخنرانی مهم انجام داد که در آن، برای اولین بار در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، این مسئله بروشنی خاطر نشان گشت که حتی پس از دستیابی اساسی به مالکیت سوسیالیستی، بورژوازی کماکان در جامعه سوسیالیستی وجود دارد و اینکه:

مبارزه طبقاتی به هیچ وجه تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای مختلف سیاسی و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در حیطه ایدئولوژیک کماکان طولانی مدت و پر پیچ و خم و حتی گاهی شدید خواهد بود. پرولتاریا ببنبال متحول کردن جهان بر مبنای جهانی خودش می باشد، و همینطور بورژوازی. از این جهت، با این سؤال که کدامیک، سرمایه داری یا سوسیالیسم پیروز خواهد شد هنوز واقعا تسویه حساب نگردیده است. (۵۰)

و دوباره آنچه که مائو بر آن تاکید داشت این بود که:

اگر چه ما پیروزیهای اساسی در متحول کردن مالکیت ابزار تولید بدست آورده ایم، ولی حتی بسیار دورتر از پیروزی کامل در جبهه های سیاسی و ایدئولوژیک هستیم. در جبهه ایدئولوژیک با این سؤال که بورژوازی یا پرولتاریا پیروز خواهد شد، هنوز واقعا تسویه حساب نشده است. (۵۱)

در اینجا مائو تاکید زیادی بر نقش روبنا و مبارزه در این حیطه، بخصوص سیاست و ایدئولوژی، گذارد. در همان زمان او نه تنها بر وجود ادامه دار تضاد بین زیر بنای اقتصادی و روبنا، بلکه همچنین بر تضاد بین نیروها و مناسبات تولیدی اشاره کرد. اما در اینجا او همان تاکید را بر ادامه انقلاب در جبهه اقتصادی - بر تحول بیشتر مناسبات تولید - نگذارد، چیزی که در چند سال پس از این، هم در تئوری و هم در پراتیک به آن پرداخت.

مائو در مقابله با رویزیونیستها در حزب کمونیست چین و همپالگی هایشان در اتحاد شوروی که پیشاپیش قدرت را در آنجا قبضه کرده بودند، به روشنی در حال تکامل دادن افکار خویش در مورد تضاد و مبارزه در دوره سوسیالیسم بود. سال بعد، یعنی سال ۱۹۵۸، این دو خط اساسا متضاد، و این دو راه متضاد که به مقابله حاد با یکدیگر پرداخته بودند، را بخود دید.

کمونهای خلقی و جهش بزرگ

این سالی بود که در سراسر روستاهای چین جنبش استقرار کمونهای خلقی بلند شد. مائو در مقابله با رویزیونیسم درون حزب به این واقعه زمین لرزاننده و "جهش بزرگ به پیش" که این جنبش بخش مهمی از آن بود پشتیبانی همه جانبه داده و آنرا هدایت کرد. نه تنها ابعاد و میدان عمل مالکیت زمین به سطح بالاتری ارتقاء یافت، بلکه در کمونهای خلقی توده های دهقان تولید کوچک صنعتی، منجمله تولید مواد اولیه ای مانند فولاد، و همچنین بسیاری از پروژه های ساختمانی گوناگون را در پیش گرفتند. این واقعه ای کاملا بی سابقه در روستاهای چین و یا اصلا در هر کشور دیگری بود. این از اهمیت زیادی برخوردار بود، نه فقط به آن دلیل که تفاوت بین شهر و روستا و کارگر و دهقان را کمتر می کرد، بلکه همچنین در رابطه با مسئله جنگ خلق در مقاومت در مقابل متجاوز بر طبق خط انقلابی مائو، که بالاترین درجه خودکفایی محلی را الزام آور می ساخت، بخصوص در مقابله با نیروهای متجاوز دشمن که ممکن بود ابتدائا بخشهای بزرگی از خاک چین را اشغال کرده و ارتباط مناطق مختلف با یکدیگر را قطع کنند.

در همین زمان بود که مائو خط عمومی برای ساختمان سوسیالیستی را فرموله کرد، که همراه با "جهش بزرگ به پیش" و کمونهای خلقی به "سه پرچم سرخ" معروف شدند. این خط عمومی عبارت بود از "با تمام قوا به پیش رفتن، هدف گیری عالی و دستیاب یافتن به نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و اقتصادی تر در ساختمان سوسیالیسم".

این یک تشویق مجرد نبود که همه کس باید سخت کوشیده و نتایج بهتر به کف آورد بلکه حمایت و بیان کنکرتی بود از خیزش خود توده ها که توسط "جهش بزرگ به پیش" و کمونهای خلقی نمایندگی می شد و از اینها در مقابل خطی که تنها راه پیشرفت اقتصادی را از طریق خارجی ها، بزرگترها، چیزهای پیشرفته تر و متمرکزتر می دید و معتقد بود که چین و مردم چین فقط می توانند "از پشت سر با آهنگ یک لاک پشت بخرزند"، دفاع کرد.

مضافا، این خط عمومی بیانی بود از اینکه سیاست و ایدئولوژی باید در فرماندهی باشد. آنگونه که مائو خاطر نشان ساخت، دو بخش اول این خط عمومی - یعنی "با تمام قوا به پیش رفتن" و "هدف گیری عالی" - به مسائل ایدئولوژیک، به فاکتور ذهنی، به ابتکار آگاهانه اشاره دارد. و بخش آخر - یعنی "دستیاب یافتن به نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و اقتصادی تر در ساختمان سوسیالیسم" - به نتایج ابتکار آگاهانه توده ها اشاره دارد. این هم باز یک کاربست درخشان ماتریالیسم دیالکتیک در مقابل ماتریالیسم مکانیکی بود.

بنابراین همانگونه که مائو خاطر نشان ساخت، به بخش دوم خط عمومی هم باید از زاویه دیالکتیکی نگریسته شود. یعنی اینکه، "عظیمتر" و "سریعتر" - که بر کمیت و سرعت اشاره دارد - باید بمثابه وحدت اضدادی با "بهتر" و "اقتصادی تر" - که بر کیفیت و هزینه اشاره دارد - نگریسته شود. اگر بر کیفیت بالا و هزینه پایین با غفلت از کمیت و سرعت بطور یکجانبه تاکید گذارده شود، آنگاه نیازهای اقتصاد بطور کلی و امکان رشد سریع آن قربانی خواهد شد. اما از طرف دیگر، اگر بر کمیت به بهای کیفیت بطور یکجانبه تاکید گذارده شود، آنگاه کمیت خود تحت الشعاع قرار خواهد گرفت (تولیداتی که دارای کیفیت پایین باشند عمر زیادی نخواهند داشت و در نتیجه به واقع کمیت کمتری را در دراز مدت نمایندگی خواهند کرد). و مضافاً، اگر تاکید یکجانبه بر کمیت و سرعت گذاشته شود بدون آنکه هزینه در نظر گرفته شود آنگاه بطور مشابه زمینه گسترش تولید و بدست آوردن تولیدات بیشتر هم در دراز مدت به تحلیل خواهد رفت. باز هم کلید پیشبرد صحیح این تضادها عبارت است از برانگیختن و اتکاء بر فعالیت آگاهانه خود توده ها برای پیش راندن کل اقتصاد.

تمام اینها رویزیونیستهای درون حزب را به مخالفت دیوانه وار کشاند. اینها مستقیماً سبلی بود که بر صورت هر نوع متعصب و میثاق بورژوازی وارد آمد. آنها به مائو حمله کردند و گفتند که او ایده آلیست است - حمله ای که بطور مداوم از طرف رویزیونیستها به مائو انجام می گرفت - و این اتهام را به مائو می زدند که او "در نقش پویا و آگاه انسان مبالغه می ورزد". (۵۲)

مسائل در جلسه کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۵۹ حدت یافتند. رویزیونیستها که در آن زمان توسط پن ته هوا که وزیر دفاع بود، رهبری می شدند بر مشکلاتی که با "جهش بزرگ به پیش" و کمونهای خلقی در ارتباط بودند انگشت گذارده - مشکلاتی مانند شکل حمل و نقل، کمبود برخی کالاهای مورد نیاز و برخی "چپ" روی های زیادی که این خیزشهای انقلابی را همراهی می کردند - برای اینکه یک حمله همه جانبه بر آنها و بطور کلی راه انقلابی که آنها نمایندگی می کردند انجام دهند. پن ته هوا همچنین یکی از مدافعین سر سخت این مسئله بود که ارتش چین به یک ارتش "مدرن" مانند آنچه که در اتحاد شوروی (وکشورهای سرمایه داری غرب) وجود دارد تبدیل شود؛ و این امر دست در دست این سیاست بود که می گفت باید رشد اقتصادی چین به سیاست تاکید یکجانبه بر صنایع سنگین و ساختمان نظامی به بهای کشاورزی و صنایع سبک و ساختمان همه جانبه اقتصاد، باز گردد.

مائو انقلابیون درون رهبری حزب را در عقب راندن این حمله از سوی راست در جلسه کمیته مرکزی در لوشان در ۱۹۵۹، رهبری کرد. او اعلام کرد که خیزش توده ای "جهش بزرگ به پیش" خوب بود و نه وحشتناک، حتی علیرغم وجود جابجایی ها و انقطاع ها و حتی اگر در کوتاه مدت بازگشت اقتصادی بطور منظم بالا نبوده باشد.

او گفت "هرج و مرج تولید شده دارای ابعاد عظیمی بود و من مسئولیت آنرا بعهده می گیرم" و بدین ترتیب راست را به مبارزه طلبید. او به آنان دیدگاه مارکس را در مورد کمون پاریس یادآور شد. مائو گفت مارکس این موضع را در پیش نگرفت که نتایج محدود و فوری همه چیز را تعیین می کنند بلکه از دریچه محاسبه منافع عمومی و دراز مدت پرولتاریا به مسئله نگریست. وقتی که مارکس تشخیص داد که کمون پاریس "اولین دیکتاتوری پرولتاریا بود، او چنین فکر کرد که حتی اگر فقط برای سه ماه دوام بیاورد خوب است. اگر ما آنرا از زاویه اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهیم، ارزشی نداشت". (۵۳)

در ضمن مائو اضافه کرد، در حین اینکه مسئله عمده در "جهش بزرگ به پیش" این واقعیت بود که توده ها مسائل را بدستشان گرفته و شروع به پیشرفتهای نوین کرده بودند - و بنابراین غلط بود اگر آنرا از زاویه نتایج فی الفور اقتصادی بررسی می کردیم - همچنین این مسئله درست بود که، بر خلاف کمون پاریس "جهش بزرگ به پیش" و کمونهای خلقی، علیرغم برخی مشکلات معین شکست نمی خورد. در مقابل این مسئله رویزیونیستها مجبور شدند دست به عقب نشینی بزنند.

در همان زمان، اتحاد شوروی که در هماهنگی با این رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین عمل می کرد بناگهان تکنسینها و نقشه های فنی را بیرون کشیده و شماری از پروژه های ساختمانی حیاتی را ناتمام گذارده و بطور جدی در رشد اقتصادی چین خرابکاری کرد. متعاقب آن در طی چند سال بعد چین دچار یکسری فجایع طبیعی گردید.

با استفاده از تمام اینها رویزیونیستها در رهبری حزب کمونیست چین دست به حمله دیگری زدند، و در واقع قادر گردیدند که در بسیاری از زمینه ها منجمله در جوانب مهمی از سیاست اقتصادی ابتکار عمل را بدست گیرند. در طی این دوره بود که لیوشانوچی و همپالگی هایش، "هفتاد ماده" برای تنظیمات صنعت را پیش گذارند، که خطوط رویزیونیستی سابق در مورد اقتصاد را منعکس کرده و بعداً در مبارزه بر سر سیاست اقتصادی و رابطه آن با مبارزه طبقاتی، منعکس گشتند.

این "هفتاد ماده" فرا خوان اعمال دو باره کنترل منحصر بفرد توسط وزارتخانه های مرکزی، ملغی کردن بسیاری از پروژه های ساختمانی را داده، هدف "عمده کردن بازار" در تولید را مستقر ساخته، و حتی فراخوان بستن کارخانه هایی

که سود نشان نمی دادند را دادند. آنها قوانین محدود کننده و قوانینی را که شامل رفرم شده بودند احیاء کرده، و فراخوان قطعه کاری را در هر آنجا که لازم باشد دادند - یعنی چیزهایی که قبلا مورد انتقاد قرار گرفته و حذف شده بودند - و ساعاتی را که قرار بود کارگران صرف مطالعه سیاسی کنند را تقلیل داده و خواهان قطع مبارزه سیاسی در کارخانه ها گشتند. در همان زمان این قوانین شامل برخی مفاد معین بود که قرار بود به مسئله "رفاه" توده ها بپردازد - بعبارت دیگر انتشار اکونومیسم و رفاه طلبی. رویونیستها می گفتند که تمام اینها برای پایان بخشیدن به بی نظمی لازم است. در همان زمان این مرتدین از این مسئله غفلت نورزیدند که امتیاز پیشرفتهای اقتصادی را که زمینه شان توسط خیزشهای توده ای و "جهش بزرگ به پیش" پایه گذاری شده بودند را بخود اختصاص دهند - یعنی همان چیزی که آنها بعنوان "هرج و مرج" محکومش می کردند.

در زمینه روبنا هم رویونیستها دست به یکسری حملات زدند. از طریق آثار ادبی و هنری، آنها برای بازگرداندن پن ته هوا - که متعاقب شکست رویونیستها در سال ۱۹۵۹ از کار بر کنار شده بود - سر و صدا براه انداختند و البته برای بازگشت خط ضد انقلابی او که بر علیه خط انقلابی مائو مبارزه کرده بود.

مبارزه دو خط حدت می یابد

مائو به ضد حمله دست زد. در سال ۱۹۶۲ در جلسه ارگانهای رهبری کننده حزب، او این فراخوان را منتشر کرد که "هرگز مبارزه طبقاتی را براموش نکنید" و آن چیزی را فرموله کرد که خط اساسی حزب کمونیست چین برای سرتاسر دوره سوسیالیسم گشت.

جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بسیار طولانی را در بر می گیرد. در این دوره تاریخی سوسیالیسم کماکان طبقات، مبارزه طبقاتی وجود دارد و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری موجود است. ما باید ماهیت پیچیده و طولانی این مبارزه را درک کنیم. ما باید بر هوشیاری خود بیافزاییم. ما بایست آموزش سوسیالیستی را به پیش ببریم. ما باید بدرستی تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی را درک کرده و به پیش ببریم، تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهایی که میان خلق موجود است تمیز داده و به حل صحیح آنها بپردازیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی مانند ما بزد خود تبدیل شده و منحط خواهد شد، و سرمایه داری احیاء خواهد شد. از هم اکنون ما باید هر سال، هر روز اینرا به یاد بیآوریم تا بتوانیم یک درک هوشیارانه از این مشکل و یک خط مارکسیست - لنینیستی داشته باشیم. (۵۴)

تمام این سبلی بود بر صورت رویونیستها، که "تمام شدن مبارزه طبقاتی" را موعظه می کردند و چنین میگفتند: از آنجایی که مالکیت سوسیالیستی بر قرار شده، دیگر خطر احیاء سرمایه داری وجود ندارد و فقط لازم است که تولید را رونق بخشیم بدون توجه به اینکه چه مندهای در دست یافتن به این هدف مورد استفاده قرار می گیرند. مائو جنبش آموزش سوسیالیستی را در مقابله با این خط، در پیشبرد مبارزه طبقاتی و جنگیدن با تلاشهای رویونیستها برای احیاء سرمایه داری، رهبری کرد.

در همان دوره - اوایل سالهای ۱۹۶۰ - مائو همچنین توجه جدی به مسائل اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی مبذول داشت. این بخش مهمی از دفاع از خط انقلابی اش و همچنین تکامل آن در مقابله به حملات رویونیستها بود. بیشتر این امر در "یاداشتهای بر اقتصاد سیاسی شوروی" نوشته مائو تسه دون بیان شد. در اینجا مائو نه تنها انحرافات رویونیستی در اتحاد شوروی را نقد کرد بلکه اهمیت سیاستها و مندهایی را که در چین در مقابله با رویونیسم تکامل یافته بود مورد جمع بندی قرار داد.

این امر شامل خط مناسبات بین کشاورزی و صنعت، و دیگر مسائل مورد بحث در "ده مناسبات بزرگ"، خط عمومی برای ساختمان سوسیالیسم، اهمیت اتکاء به خود و اصلاح اتکاء به خود، و یکسری سیاستهایی که توسط فرمول "راه رفتن بر روی دو پا" تشریح شد، بود. منظور از این نکته آخر، رشد همزمان شرکتهای کوچک و متوسط و همچنین بزرگ بود؛ استفاده همزمان از تکنولوژی و تکنیک بومی و خارجی، عقب مانده و پیشرفته، و وارد عرصه نمودن نقش توده ها در کنار متخصصین در ابداعات تکنیکی؛ و دیگر ترکیبات مشابه.

مضافا، مائو در این "یاداشتها" برخورد درست را در تقابل برخورد بورژوا-بوروکراتیک به برنامه ریزی کردن، مورد مقایسه قرار داد. او گفت که "یک طرح (برنامه - م)، یک شکل ایدئولوژیک می باشد. ایدئولوژی انعکاسی است از واقعیات، اما خود همچنین بر واقعیات تاثیر می گذارد... بنابراین، اشکال ایدئولوژی مانند طرحها تاثیر زیادی بر رشد اقتصادی و سرعت رشد آن دارند". (۵۵)

برنامه ریزی صرفا یک مسئله تکنیکی نبوده و تنها تضاد بین جهالت و دانش را در بر نمی گیرد. این مسئله همچنین در بر گیرنده مبارزه طبقاتی در عرصه ایدئولوژیک، جهانبینی و متد پرولتاریا و بورژوازی می باشد. اتکاء کردن بر معدودی "متخصصین" و بر مبنای روشهای بوروکراتیک، یا اتکاء کردن بر توده ها و جمع بندی علمی از تجارب، ایده

های توده ها - این است خط تمایز اساسی بین جهان بینی پرولتاریا و بورژوازی که در برنامه ریزی و دیگر حیطه ها انعکاس می یابد. همانگونه که مائو دقیقا بیان کرد، "مبارزه توده ها را" یک فاکتور مهم" شمردن درست ضد این اصل است که توده ها سازندگان تاریخند. تحت هیچ شرایطی نمی توان تاریخ را به مثابه چیزی که طراحان (برنامه ریزان - م) می سازند و نه توده ها، در نظر گرفت". (۵۶)

مائو همچنین تاکید کرد که برنامه ریزی باید این نکته را بحساب بیاورد که رشد در هر چیزی، منجمله در اقتصاد، بصورت خط مستقیم پیش نرفته بلکه بصورت مارپیچی یا موج وار می باشد. مضافا، مائو گفت:

توازن در مقابل عدم توازن نسبی است. بدون عدم توازن هیچ توازنی وجود ندارد. (تکامل) تمام چیزها توسط عدم توازن مشخص می شود. بدین دلیل است که تقاضایی برای توازن هست... طرحها را مرتبا باید مورد تجدید نظر قرار داد، دقیقا بدان دلیل که بی توازنی های نوینی رخ می دهند. (۵۷)

در اینجا مائو تو دهنی مستقیمی به برخورد رویزونیستی به برنامه ریزی می زند که در اساس حرکت دیالکتیکی چیزها را نفی کرده و تلاش می کند نظم و توازن را از بالا از طریق متدهای بوروکراتیک و احکام مجرد از و در تضاد با توده ها و خلاقیت آنها و همچنین مجرد از قوانین رشد اقتصادی، تحمیل کند. و تمام برخورد مائو به برنامه ریزی جنبه دیگری بود که در آن مائو بر اهمیت عظیم روبنا و مبارزه طبقاتی در این عرصه، و در مخالفت با رویزونیستها که تمام این را "ایده آلیسم" می خوانند، تاکید می گذارد.

مضافا، مائو نه تنها همانند استالین تشخیص داد که قانون ارزش کماکان به عمل کردن ادامه می دهد و می باید این نکته را در برنامه ریزی در نظر گرفت، بدون آنکه به آن اجازه داد که نقش تنظیم کننده را داشته باشد، بلکه او همچنین در مخالفت با استالین خاطر نشان ساخت که، ابزار تولید - و نه صرفا وسایل مصرف - کماکان بداشتن برخی خصوصیات معین کالا ادامه می دهند.

مناسبات مبادله کالایی بالاجبار در مبادله محصولات، حتی در خود بخش دولتی، منعکس می شوند. و از آنجایی که شرکتهای دولتی هنوز نیازمند آن بودند که استقلال نسبی ای را در حسابداری حفظ کنند، مبادلاتشان با یکدیگر هنوز بمقدار زیادی از عملکرد قانون ارزش متأثر می بود، قانونی که قانون اساسی تولید کالایی و مبادله است.

تمام اینها غیر قابل اجتناب بوده و تا مدت زمانی اجتناب ناپذیر باقی می ماند. اما این مسائل همچنین می توانستند توسط بورژوازی، بخصوص آن رهروان سرمایه داری که در مقامهای قدرت بودند، برای وسیعتر کردن میدان عمل قانون ارزش در مناسبات درونی و بین واحدهای اقتصادی مختلف، بمثابه بخش مهمی از تلاشهای آنها برای فی الواقع متحول کردن مناسبات سوسیالیستی به مناسبات سرمایه داری و احیاء سرمایه داری در سرتاسر کشور، مورد استفاده قرار گیرد.

در این "یاداشتها" مائو مقدار بیشتری از تکامل فکری اش را در مورد مسئله انقلابی کردن مناسبات تولیدی در دوره پس از اینکه مالکیت سوسیالیستی بطور اساسی تحقق یافته است، بیان می کند. او اهمیت خاصی به مناسبات بین مردم در تولید می دهد. در یکی از مهمترین بخشهای این مقاله او می نویسد که:

پس از اینکه مسئله سیستم مالکیت حل شد، مهمترین مسئله مدیریت است - چگونگی اداره شرکتهایی که چه تحت مالکیت تمام مردم (دولت) یا کلکتیو (اشتراک) باشند. این همان مسئله مناسبات بین مردم تحت یک سیستم مالکیت معین می باشد، موضوعی که می تواند مقالات بسیاری را بخود اختصاص دهد. تغییرات در سیستم مالکیت در یک دوره معین زمانی همیشه محدودیت های خود را دارا هستند، اما مناسبات بین مردم در کار تولیدی، بالعکس، می تواند بلا انقطاع در حال تغییر باشد. در رابطه با اداره شرکت های تحت مالکیت تمام مردم، ما یکسری سیاستها اتخاذ کردیم: ترکیبی از رهبری متمرکز و حرکت توده؛ ترکیبهایی از رهبران حزب، توده های کارگر، پرسنل فنی؛ شرکت کادرها در تولید، شرکت کارگران در مدیریت، تغییر مداوم قوانین غیر منطقی و اعمال قضایی. (۵۸)

این نوع گامهای انقلابی فقط "ایده های خوب" نبودند بلکه از اهمیت عظیمی در مبارزه طبقاتی، در تعیین اینکه چین به گام زدن در راه سوسیالیستی ادامه دهد یا به راه سرمایه داری کشیده شود، برخوردار بودند. مائو در سال ۱۹۶۳ هشدار داد که اگر چنین تدابیر انقلابی اتخاذ نشوند، و بالاتر از آن خط انقلابی در مجموع در فرماندهی قرار نگیرد،

بعد می تواند زیاد بطول نیانجامد، شاید فقط چند سال، یا یک دهه، و یا چندین دهه طول بکشد که احیای ضد انقلابی (سرمایه داری) در سطح سراسری بطور اجتناب ناپذیر جریان یابد، حزب م- ل بدون شک به حزبی رویزونیست، حزبی فاشیست تبدیل خواهد گشت، و رنگ سراسر چین تغییر خواهد یافت. رفقا خواهش میکنم به این مسئله فکر کنید. چه شرایط خطرناکی خواهد بود! (۵۹)

بروشنی تمام این موضوع، هم خطی را در ضدیت مستقیم با کل خط بورژوازی و هم چنین آن رشته سیاستهای اقتصادی که توسط "هفتاد ماده" نمایندگی می شدند، سیاستهایی که توسط رویزونیستها منتشر شده و توسط شمار زیادی از کادرهایی که تفکر شان بوروکراتیک شده بود حمایت می شدند، نمایندگی می کرد. دو طبقه، دو خط و دو راه دوباره

بروشنی در یک تقابل قرار گرفتند. انفجاری که از این تقابل حاصل گشت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بود، که در سال ۱۹۶۶ به یک مبارزه سیاسی توده ای بر علیه رهروان سرمایه داری تکامل یافت.

در چند سال اول این خیزش انقلابی، که مانو نه تنها قهرمان آن بود بلکه بطور خاص آنرا هدایت کرد، توده ها مقرر های فرماندهی بورژوایی لیوشائوچی در حزب را خرد کردند، در عرصه های مختلف جامعه که رهروان سرمایه داری آنرا قبضه کرده بودند قدرت را پس گرفتند، خط انقلابی مانو را که در ضدیت با خط رویزیونیستی بود برافراشته کرده و به عمل در آوردند و احکام و دستاوردهای "جهش بزرگ به پیش" را که وارونه گشته بودند، احیاء کردند. در این پروسه تحولات انقلابی بیشتری در روبنا و زیر بنای اقتصادی انجام شد.

انقلاب در فرهنگ و آموزش با سرنگونی اتوریته بورژوایی در این عرصه ها به پیش رانده شد. مطالعه تئوری مارکسیستی در ابعاد گسترده ای ارتقاء یافت و مبارزه ایدئولوژیک فعال در تمام سطوح تشویق گردید. کمیته های انقلابی، ارگانهای جدید قدرت و مدیریت در واحدهای پایه ای و همچنین در سطوح بالاتر ساخته شدند که مرکب از توده ها، کادرها و پرسنل فنی و هم چنین مردم پیر، میان سال و جوان بودند. جنبش توده ها در علم و تکنولوژی کارگران و دهقانان با پرسنل حرفه ای در این رشته ها، رشد یافت. تغییرات مشابهی در حیطه بهداشت صورت گرفت، که در طی آن تاکید بر مناطق روستایی، که اکثر مردم در آنجا زندگی کرده و موقعیت بهداشت و درمان عقب افتاده تر بود گذارده شد.

در مدیریت آن نوع پیشرفتهای انقلابی در مناسبات میان مردم در تولید که مانو فراخوان توجه به آنها را داده بود - مانند شرکت کادرها در کار کلکتیو، شرکت کارگران در مدیریت، اصلاح قوانین و انتظارات محدود کننده و نامعقول - همه بیشتر تقویت گشته و رشد یافتند. همچنین اصل رهبری کار حرفه ای توسط سیاست و مسلح بودن غیر حرفه ای ها با خط درستی در هدایت حرفه ایها تقویت گشت. این اصل در شعار "سزخ و متخصص" - با توجه به اینکه "سرخ" جنبه عمده را تشکیل می دهد - بیان گشت. در اکثر موارد قطعه کاری و پاداشها از بین رفتند و ناهماهنگی در درآمد به پایین ترین درجه ممکن در انطباق با انتشار مناسبات رفیقانه میان درجه بندی ها و رتبه های مختلف کارگران و ارتقاء همکاری سوسیالیستی و خلاقیت در تولید، تقلیل داده شد. به همین ترتیب، همکاری سوسیالیستی بین شرکتهای و واحدهای مختلف اقتصادی به سطح بالاتری ارتقاء یافت.

در طول انقلاب فرهنگی، مانو تجربه توده های چینی در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را فشرده ساخت، و رابطه دیالکتیکی بین این دو را در شعار "انقلاب را دریابید، تولید را بالا ببرید"، بیان کرد. این اصل بدرستی رابطه بین انقلاب و تولید، سیاست و اقتصاد، شعور و ماده، روبنا و زیر بنای اقتصادی و مناسبات تولیدی و نیروهای مولده را شرح می دهد.

در تمام این مناسبات، جنبه دوم بطور کلی جنبه عمده می باشد. هم شالوده و هم عالیترین نقطه تعیین دیگری می باشد. اما از طرف دیگر، در تمام موارد این جنبه اولی است که نقش مبتکر و آغاز کننده در متحول ساختن دومی را بازی می کند. مضافا در هر مورد جنبه عمده گرایش به آن دارد که به طرف جلوتر از جنبه دوم پیشرفت کند و عمل آگاهانه لازم است که این جنبه درجه دوم را در انطباق با جنبه عمده در آورد. بنابراین می توان دید که جنبه عمدتا درجه دوم واکنش عظیمی بر جنبه عموما عمده دارد و در زمانهای معینی خود می تواند عمده گردد.

فقط با انقلاب مداوم در روبنا و استفاده از نقش مبتکرانه آن - بخصوص قدرت دولتی و ایدئولوژی پرولتاریا - است که برای پرولتاریا امکان پذیر است که زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی را تحکیم کرده و گسترش دهد. بطور مشابه، بدون ادامه انقلابی کردن مناسبات تولیدی، حتی پس از اینکه بطور عمده مالکیت سوسیالیستی بدست آمده، امکان ندارد که به رها سازی و رشد نیروهای مولده اجتماعی ادامه داد. و آنگونه که مانو تسه دون قبلا خاطر نشان ساخته بود، در آن زمانهایی که مناسبات تولیدی و روبنا عمدتا بمتابها موانعی در مقابل رشد نیروهای تولیدی و زیر بنای اقتصادی عمل می کنند، آنگاه مناسبات تولیدی و روبنا عمده می گردند. (۶۰)

و، همیشه فقط با قرار دادن سیاست در فرماندهی اقتصاد است که برای پرولتاریا امکان دارد که تولید را در راه سوسیالیستی رشد دهد. متحول کردن جهان مادی در مطابقت با قوانین عینی آن و منافع انقلابی پرولتاریا، فقط با بر انگیزتن فعالیت آگاهانه توده های کارگر امکان پذیر است. خلاصه کنیم، اصل "انقلاب را دریابید، تولید را بالا ببرید"، رابطه دیالکتیکی درست بین این دو را بیان کرده و نقش فرماندهی انقلاب در تولید را نشان می دهد.

طبیعتا، زمانی که این اصل توسط توده های چینی در متحول ساختن جهان درک گردیده و بکار بسته می شد، مرتبا توسط رویزیونیستها با آن ضدیت ورزیده شده و به آن حمله می شد، و این مسئله مسلما در دوره اوج انقلاب فرهنگی نیز صادق بود. در واقع، در کنگره نهم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹ که در اواسط انقلاب فرهنگی برگزار گردید، لین پیائو که به لباس یکی از رفقای نزدیک مانو تسه دون و یکی از رهبران توده ها در انقلاب فرهنگی در آمده

بود، با دیگر رویزیونیستها در ضدیت با خط مائو در مورد رابطه بین انقلاب و تولید و جایگزین کردن آن با "تئوری نیروهای مولده" همکاری کرد.

این کار در پوشش این استدلال انجام گرفت که در آن زمان وظیفه عمده نه مبارزه طبقاتی بلکه رشد تولید می بود. مائو و دیگر رهبران انقلابی این خط را رد کرده و آنرا مغلوب ساختند و تاکید کردند که پیشبرد مبارزه طبقاتی بر علیه بورژوازی کماکان حلقه کلیدی تمام کارها می باشد.

در جلسه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که پس از کنگره نهم برگزار شد، مائو دوباره در مورد رابطه بین انقلاب و تولید صحبت کرد. او در آن زمان گفت که:

ظاهراً، از آنجایی که پایه مادی ما محکم نبود، ما نمی توانستیم بدون انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی کاری به پیش بریم. بر طبق مشاهدات من مثل اینکه در اکثریت عظیمی از کارخانه ها- منظوم تمام آنها یا اکثریت مطلق آنها نیست- رهبری در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبود. این به آن معنا نیست که آدمهای خوبی در رهبری کارخانجات نبودند، بلکه آدمهای خوبی در میان منشی ها، قائم مقام منشی ها و اعضای کمیته های حزبی و منشی های شاخه های حزبی بودند. اما آنان خط لیوشائوچی را دنبال کردند، یعنی دست یازیدن به محرکهای مادی، قرار دادن سود در فرماندهی و دادن پاداشها بجای تبلیغ سیاستهای پرولتری و غیره... در واقع آدمهای بدی در کارخانه ها هستند... (و تمام اینها) نشان می دهد که انقلاب هنوز ناتمام است. (۶۱)

در اینجا مائو در حال دادن تحلیل عمیقتری در مورد مسئله مناسبات تولیدی و مبارزه طبقاتی پس از اینکه تحول در مالکیت سوسیالیستی اساساً کامل شده است، می دهد. او بر این واقعیت تاکید گذارد که آنجا که مربوط به مالکیت می باشد، این کافی نیست که تعیین شود که آیا مالکیت دارای شکل خصوصی است یا عمومی شده است. بلکه آنچه که مهم است ماهیت مالکیت که بهر حال یک شیئی نبوده بلکه مناسبات اجتماعی می باشد، است. اگر نیروهای بورژوازی و یک خط بورژوازی در فرماندهی قرار بگیرد آنگاه مالکیت عمومی صرفاً پوسته بیرونی مناسبات تولیدی بورژوازی خواهد گشت. این، آن چیزی است که در اتحاد شوروی بطور کلی پس از کسب قدرت توسط رویزیونیستها در کشور رخ داد. و چیزی است که بدرجات مختلف در شرکتها و واحدهای اقتصادی معینی که توسط رهروان سرمایه داری در چین کنترل می شدند رخ داد - این می تواند حتی تحت شرایطی که پرولتاریا قدرت سیاسی را بطور کلی در در کشور در دست دارد رخ دهد و می دهد. این آن چیزی بود که مائو در مورد کارخانجات حتی اکثر آنها- اشاره می داشت، که قبل از شروع انقلاب فرهنگی تحت فرماندهی یک خط درست و رهبری مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبودند.

تمامی این مسئله بطور دیالکتیکی به این واقعیت مرتبط است که در جامعه بطور کلی، حتی در حالی که مالکیت سوسیالیستی عمدتاً مستقر شده است، این بمعنای استقرار کامل نیست. عبارت دیگر، در کشاورزی و حتی صنعت، ابزار تولید هنوز کاملاً به مالکیت عمومی تمام جامعه مبدل نشده، و بنابراین تولید کالایی و قانون ارزش، اگر چه در عرصه ای محدود شده، کماکان عمل می کند. تا زمانی که این امر و دیگر آثار سرمایه داری هم در مناسبات تولیدی و هم در روبنا از میان نرفته اند، احتمال مبدل شدن مناسبات و نهادهای سوسیالیستی - و حتی جامعه سوسیالیستی بطور کلی - به سرمایه داری وجود خواهد داشت. این درک خدمتی بزرگ توسط مائو تسه دون به تئوری مارکسیستی - لنینیستی در مورد این مسائل واقعاً مهم، می باشد.

تحلیل مائو از این مسئله در سال ۱۹۶۹ نه تنها یک جمع بندی از اوضاع قبل از شروع انقلاب فرهنگی بود بلکه در آن زمان یک گوشمالی سختی به لین پیائو و دیگران که سعی داشتند اعلام کنند که انقلاب پایان یافته - و باید پایان پذیرد - و اینکه اکنون زمان در صدر قرار دادن تولید است، بود. اما این رویزیونیستها با خط انقلابی مائو متحد نشدند و به مبارزه برای خط ضد انقلابی خود ادامه دادند. در نتیجه لین پیائو و عده ای دیگر افشاء ایزوله و مغلوب گشتند. مدت کوتاهی پس از کنگره نهم، در سپتامبر ۱۹۷۱ لین پیائو در حین فرار به طرف شوروی به مثابه یک خائن مرد.

امالیته، تلاش در جهت جایگزین کردن تئوری "پایان یافتن مبارزه طبقاتی" و "تئوری نیروهای مولده" بجای خط انقلابی مائو با مرگ لین پیائو نمود. در کنگره دهم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۳ خاطر نشان گشت که برنامه قلمداد کردن تولید بمتابه وظیفه عمده، که لین پیائو و اپورتونیست دیگر درون حزب بنام چن پوتا در دوران کنگره نهم بجلو گذارده شده بودند، هیچ چیز بیشتر از "نسخه بازسازی شده همان مزخرفات رویزیونیستی لیوشائوچی و چن پوتا، تحت شرایط نوین نبود- مزخرفات رویزیونیستی که بصورت اعلام کردن اینکه تضاد عمده در کشور ما نه تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی بلکه "بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای مولده عقب افتاده جامعه" می باشد، بدرون قطعنامه کنگره هشتم رسوخ داده شده بود"، (۶۲) (این گزارش توسط چوئن لای، که همانند لین پیائو در چهار سال قبل از آن، خود را در شرایطی یافت که در حال خواندن گزارشی به کنگره بود که با خطش اساساً توافق نداشت، خوانده شد. در واقع چوئن لای بمتابه قدرتمندترین رهبر راست در چین در آن زمان، با حرارت دقیقاً خطی مبنی بر این که تولید - یا "مدرنیاسیون" - وظیفه عمده می باشد، را تبلیغ می کرد.)

مائو تا آخرین لحظات عمرش به رهبری کردن حزب کمونیست چین و توده‌ها در مبارزه انقلابی ادامه داد. مائو در طول این مبارزه و کمی قبل از مرگش بیانییه‌ای داد که در بخشی از آن گفت که:
شما در حال انجام انقلاب سوسیالیستی هستید، و هنوز نی دانید که بورژوازی در کجاست. بورژوازی درست در حزب کمونیست است. آنهایی که در قدرتند و راه سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند. رهروان سرمایه‌داری هنوز در جاده سرمایه‌داری هستند. (۶۳)

این یکی از خدمات مهم مائو به تئوری مارکسیستی و بخصوص اقتصادی سیاسی مارکسیستی بود. در اینجا مائو نه تنها طلب می‌کرد که به این واقعیت که حتی پس از اینکه مالکیت سوسیالیستی بطور عمده برقرار گردیده عناصر جدید بورژوازی تولید خواهند گشت و بورژوازی بمثابه یک طبقه به موجودیت خود در سرتاسر دوره سوسیالیستی ادامه خواهد داد، توجه گردد، بلکه می‌خواست که بطور مشخص به این واقعیت توجه شود که در این شرایط بورژوازی-نه همه‌اش بلکه قلبش- از درون خود حزب کمونیست، بخصوص از صفوف بالایش سرچشمه خواهد گرفت.

این به دلیل موقعیت خود حزب در جامعه سوسیالیستی و تغییرات در مناسبات طبقاتی است که با رشد سوسیالیسم، بخصوص پس از اینکه مالکیت سوسیالیستی در اساس برقرار گشته است، بظهور می‌رسند. در این اوضاع اکثریت قریب به اتفاق آن کسانی که مقام رهبری را در تخصیص دادن ابزار تولیدی وسایل مصرف دارند، در تحلیل نهایی اعضای حزب، بخصوص اعضای بالای حزب می‌باشند. اگر چه در تئوری آنها این رهبری را به نیابت از طرف توده‌های اعمال میکنند، معذالک تضادی در اینجا وجود دارد، که انعکاس این واقعیت است که هنوز ابزار تولیدی کاملاً به مالکیت عمومی تمام جامعه در نیامده و توده‌های مردم هنوز کاملاً بر تولید و تمام جامعه سلطه نیافته‌اند تقسیم‌بندی‌ها، نابرابری و دیگری بقایای مادی و ایدئولوژی جامعه بورژوازی هنوز کاملاً مغلوب نگشته‌اند.

در جایی که خط صحیح توسط آنانی که در رهبری هستند به پیش برده می‌شود، این تضاد در جهت توانا ساختنی توده‌ها در افزایش سلطه‌شان بر تولید و جامعه حرکت خواهد کرد اما در جایی که خط رویزیونیستی در فرمان‌دهی باشد، رهبری به موقعیت سلطه بورژوازی و استثمار توده‌ها متحول خواهد شد.

اگر بطور مثال تقسیم کار در یک شرکت محدود نگردد- که بر مبنای آن پرسنل رهبری کننده در کار تولیدی و کارگران در مدیریت شرکت کنند- و در همان حال بجای آنکه نسبت در آمد کارها به درآمد کارگران تولیدی محدود تر شود این نسبت انبساط یابد، و بخصوص اگر به همراه این مسئله بجای سیاست، سوددر فرماندهی قرار گیرد، آنگاه در واقع رابطه کسانی که در رهبری قرار دارند با کارگران، بوی استثمار می‌دهد. در واقع آنها شروع به تملک در آوردن بخشی از اضافه تولید شده توسط کارگران می‌کنند در حالیکه خودشان بر تولید و کارگران فرماندهی کرده بدون آنکه در تولید شرکت داشته باشند: اینست اهمیت محدود کردن حقوق بورژوازی در مناسبات بین مردم در کار و توزیع بجای گسترش آن. اگر این انجام نشود و بجای آن خط و سیاستهای ناردرستی بکار گرفته شوند، این دو جنبه مناسبات تولیدی، به همراه روبنا، می‌توانند تأثیری ارتجاعی بر آنچه در مجموع جنبه عمده مناسبات تولیدی است - مالکیت - اعمال کنندو حتی میتوانند مناسبات تولیدی را از ماهیت سوسیالیستی به ماهیت سرمایه‌دارانه متحول سازند. این بدان معنایست که اگر در هر زمان معین چنان اوضاعی در شمار بزرگی یا حتی در اکثر شرکتها غلبه کند، کشور سرمایه‌داری شده است، این فقط از طریق تغییری در روبنا انجام خواهد شد- فقط اگر رویزیونیستها راس قدرت را بگیرند- و بطور کلی یک خط رویزیونیستی در فرماندهی جامعه قرار بگیرد. اما از طرف دیگر، این یک چیز ایستا نمی‌باشد و اگر به مناسبات تولیدی بورژوازی اجازه ظهور و رشد داده شود بدون آنکه با آن مقابله گردد، آنگاه پایه برای اینکه رویزیونیستهایی که در موقعیتهای قدرت قرار دارند کودتا کرده و سرمایه‌داری را احیاء کنند بمقدار عظیمی تقویت خواهد گشت.

مائو در "یادداشتها" یش بر اقتصاد سیاسی شوروی به این مسئله اشاره می‌کند: "بنا بر تجربه ما، اگر کادرها ادعاهای خود را کنا نگذارند و خود را با کارگران یکی نکنند، کارگران هرگز به کارخانه بمثابه کارخانه خودشان نگاه نخواهند کرد بلکه بمثابه کارخانه کادرها به آن خواهند نگرست." (۶۴) و اگر یک خط بورژوازی در فرماندهی باشد و توسط کادرهای رهبری کننده حزب و دولت تبلیغ و اعمال گردد، توده‌ها به کارخانه و همچنین ابزار تولید بطور کلی و جامعه در عموم بمثابه نه متعلقات خودشان بلکه دارائی‌های یک قشر ممتاز خواهند نگرست- و این درک توده‌ها درست خواهد بود. این هم، از ماهیت متضاد و در حال گذار جامعه سوسیالیستی نشئت می‌گیرد، و بهمان ترتیب یا در جهتی انقلابی و در پیشرفت بطرف کمونیسم، و یا بطور کوتاه مدت در جهتی ضد انقلابی، در جاده سرمایه‌داری بطرف احیاء نظم قدیم، حل خواهد گشت.

تحلیل مائو در اینجا کاریستی است از این جمله لنین که سیاست بیان فشرده اقتصاد است. آنگونه که قبلاً گفته شد در جامعه سوسیالیستی کنترل بر اقتصاد و در قدرت رهبری سیاسی متمرکز می‌گردد. در جایی که این رهبری در دست رویزیونیستها باشد در واقعیت امر در دست بورژوازی است و مناسبات تولید بورژوازی بواقع تقویت خواهد گشت. این

قدرت رهبری میتنی بر این پایه مادی است که در دست رهروان سرمایه داری آنان را قادر می سازد که خود را تقویت کرده و، اگر چنانچه در غصب قدرت سیاسی عالی موفق گردند، سرمایه داری را احیاء کرده و بمثابه هسته و مقر فرماندهی نیروهای اجتماعی جامعه، در داخل و بیرون حزب، که می توانند برای پشتیبانی از احیاء سرمایه داری عمل کنند، بسیج نمایند. بهمین دلیل است که مائو درست قبل از مرگش اصرار کرد، " اگر آدمهایی مانند لین پیائو به قدرت برسند، برای آنها احیاء سیستم سرمایه داری راحت خواهد بود." (۶۵)

به این دلیل است که مائو تا به این حد بر روی روبنا تاکید گذارده و اصرار کرد که مسئله تعیین کننده درستی یا نادرستی خط سیاسی ایدئولوژیک می باشد. چرا که اینست که تعیین خواهد کرد که آیا رهبران سیاسی در قدرت، منافع انقلابی پرولتاریا را در پیشرفت بسوی کمونیسم نمایندگی می کنند، یا یک بورژوازی جدید را که توده ها را در راه احیاء سرمایه داری سرکوب می کند. همچنین به این دلیل است که مائو تا به این حد به مسلح کردن توده ها با یک خط مارکسیست-لنینیستی و بسیج آنها بر این مبنا در مبارزه علیه رهروان سرمایه داری تاکید گذارد. چرا که این مسئله در جلوگیری از غصب قدرت توسط رویزیونیستها و احیاء سرمایه داری و ادامه پیشرفت بسوی کمونیسم تعیین کننده است.

از تمام اینها می توان به اهمیت عظیم آخرین بیانیه مائو بر روی این مسئله پی برد: یعنی اینکه بورژوازی "درست در حزب کمونیست است- آنهایی که در قدرت اند و را سرمایه داری را می گیرند". این تحلیل مائو از اهمیت مرگ و زندگی برای پرولتاریا و انقلابیون مارکسیستی که در حال پیشبرد مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و برای هدف نهایی کمونیسم می باشند، برخوردار است. این تحلیل یک اسلحه جدید و قدرتمند پرولتاریا در این مبارزه است. این امر یک دلیل مهم دیگر است مبنی بر اینکه چرا خدمات مائو تسه دون بخصوص در عرصه اقتصاد سیاسی و همچنین در سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم- و در عرصه های دیگر- پیشرفت دیگری توسط پرولتاریا و علم رهائی بخشش می باشند. این خدمات حقیقتاً فنا ناپذیرند و هرگز نمی توانند پاک شده، و یا کم بهایی قرار گیرند، علیرغم اینکه چه حوادثی در جهان رخ دهند.

یادداشتها

توضیحات فصل به فصل شماره گذاری شده و اختصارات زیر مورد استفاده قرار گرفته اند.

- م.آ.م. ۱. منتخب آثار مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۷۳
- م.م.ا. ۱. مراسلات منتخب مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس مسکو، ۱۹۷۳
- م.آ. ۱. منتخب آثار مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی، جلدهای ۱ تا ۴ انگلیسی ۱۹۷۵ فارسی ۱۹۶۹، جلد ۵ انگلیسی ۱۹۷۷ فارسی ۱۳۵۷ انتشارات سازمان انقلابی
- م.آ.ن. ۱. منتخب آثار نظامی مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی پکن، ۱۹۳۹
- ت.ح.ک.ش. ۱. تاریخ حزب کمونیست شوروی (بلشویک) انتشارات بین الملل، نیویورک، ۱۹۳۹
- کلیات ۱. کلیات ۴۵ جلدی لنین، چاپ مسکو
- ا.ن.ز.خ. ۱. اداره نشریات زبانهای خارجی پکن
- توضیح: بعلت موجود نبودن متن ترجمه شده به فارسی تعداد زیادی از منابع زیر و همچنین نادقیق بودن بسیاری از ترجمه های مورد دسترسی، کلیه منابع مذکور به متون انگلیسی آنها رجوع داده شده اند.
- ۱) مائو تسه دون، "یادداشتهای خواندنی در مورد متن روسی" اقتصاد سیاسی، در " نقدی بر اقتصاد شوروی" ص ۱۱۰
- ۲) همانجا
- ۳) مارکس، " نامه به ج-وید مایر"، م.آ.م.ا. ج: ۱ ص ۵۲۸

- (۴) مارکس، "مبارزه طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰" م.آ.م.ا. ج: ۱ ص ۲۸۲
- (۵) ت.ج.ک.ش. ، ص ۲۶۲
- (۶) همانجا ص ۲۷۵
- (۷) استالین، "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی"، ان.ز.خ. پکن ۱۹۷۲، ص ۶۰
- (۸) همانجا ص ۶۹
- (۹) مائو تسه دون، "در مورد مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی" و "نقدی بر کتاب استالین مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی" ، در
"نقدی بر اقتصاد شوروی" ص ۱۳۰ و ۱۳۵
- (۱۰) مائو تسه دون، "سیاست اقتصادی ما"، م.آ. ج: ۱ ص ۱۴۱
- (۱۱) مائو تسه دون، "در باره دمکراسی نوین"، م.آ. ج: ۲ ص ۳۵۳
- (۱۲) مائو تسه دون، "جنبش برای تقلیل فهره مالکانه، افزایش تولید، "پیشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق" را در مناطق پایگاهی گسترش دهیم"،
م.آ. ج: ۳ ص ۱۳۱
- (۱۳) همانجا ص ۱۳۳
- (۱۴) مائو تسه دون، "متشکل شوید!" م.آ. ج: ۳ ص ۱۵۴
- (۱۵) همانجا ص ۱۵۵
- (۱۶) همانجا ص ۱۵۶
- (۱۷) همانجا
- (۱۸) مائو تسه دون، "باید کار اقتصادی را بیاموزیم"، م.آ. ج: ۳ ص ۱۹۱
- (۱۹) همانجا
- (۲۰) مائو تسه دون، "وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی"، م.آ. ج: ۴ ص ۱۹
- (۲۱) همانجا
- (۲۲) همانجا ص ۲۰
- (۲۳) مائو تسه دون، "در باره سیاست در زمینه صنعت و بازرگانی"، م.آ. ج: ۴ ص ۲۰۳
- (۲۴) مائو تسه دون، "گزارش به دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، م.آ. ج: ۴ ص ۳۶۵
- (۲۵) همانجا ص ۳۶۸
- (۲۶) همانجا
- (۲۷) همانجا ص ۳۶۷
- (۲۸) مائو تسه دون، "یادداشت‌های خواندنی"، در "نقدی بر اقتصاد شوروی" ص ۴۰
- (۲۹) مائو تسه دون، "گزارش به دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، م.آ. ج: ۴ ص ۳۶۹
- (۳۰) همانجا
- (۳۱) مائو تسه دون، "در باره دیکتاتوری دموکراتیک خلق"، م.آ. ج: ۴ ص ۴۱۹
- (۳۲) همانجا ص ۴۲۱
- (۳۳) مائو تسه دون، "در باره مبارزه علیه بلاای سه گانه و بلاای پنج گانه"، م.آ. ج: ۵ ص ۶۵
- (۳۴) همانجا
- (۳۵) همانجا ص ۶۴
- (۳۶) همانجا ص ۶۹
- (۳۷) مائو تسه دون، "سه مبارزه عظیم در جبهه فلسفی چین"، ان.ز.خ. پکن ۱۹۷۶ ص ۳
- (۳۸) مائو تسه دون، "در باره تعاونی کردن کشاورزی"، م.آ. ج: ۵ ص ۲۰۱ و ۲۰۲
- (۳۹) مائو تسه دون، "مباحثه در باره تعاونی کردن کشاورزی و مبارزه طبقاتی جاری"، م.آ. ج: ۵ ص ۲۱۷
- (۴۰) مائو تسه دون، "در باره تعاونی کردن کشاورزی"، م.آ. ج: ۵ ص ۲۰۲ - ۱۹۹
- (۴۱) مائو تسه دون، "در باره مناسبات بزرگ"، م.آ. ج: ۵ ص ۲۸۶
- (۴۲) همانجا
- (۴۳) همانجا
- (۴۴) همانجا ص ۲۹۱
- (۴۵) همانجا

- ۴۶) همانجا
 ۴۷) همانجا ص ۲۹۲
 ۴۸) همانجا ص ۲۹۴
 ۴۹) مائو تسه دون، "تئوری پایه ای مرکب باید کاملاً مورد انتقاد قرار گیرد."، در "سه مبارزه عظیم در جبهه فلسفی چین"، ص ۲۷
 ۵۰) مائو تسه دون، "در باره حل صحیح تضادهای درون خلق"، م.آ.ج: ۵ ص ۴۰۹
 ۵۱) مائو تسه دون، "سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی"، م.آ.ج: ۵ ص ۴۳۴
 ۵۲) مائو تسه دون، "سه مبارزه عظیم در جبهه فلسفی چین" ص ۵
 ۵۳) مائو تسه دون، "سخنرانی در کنفرانس لوشان"، شرام ص ۱۴۶
 ۵۴) مائو تسه دون، نقل شده در "گزارش به نهمین کنگره حزب کمونیست چین" توسط لین پیائو، ان.ز.خ. پکن ۱۹۶۹، ص ۲۲ و ۲۳. این گزارش توسط لین پیائو ارائه شد ولی کماکان خط مائو در مقابله با خط لین پیائو و گزارشی که وی کوشش کرده بود به کنگره ارائه کند، می باشد.
 ۵۵) مائو تسه دون، "یادداشت‌های خواندنی"، در "نقدی بر اقتصاد شوروی" ص ۷۶
 ۵۶) همانجا ص ۷۹
 ۵۷) همانجا ص ۸۰ و ۸۱
 ۵۸) همانجا ص ۱۱۱ و ۱۱۲
 ۵۹) مائو تسه دون، نقل شده در "تئوری - دو را در یک ادغام کنیم- یک تئوری ارتجاعی برای بازگرداندن سرمایه داری میباید"، در "سه مبارزه عظیم در جبهه فلسفی چین"، ص ۶۰
 ۶۰) رجوع کنید به "در باره تضاد"، م.آ.ج: ۱ ص ۳۳۵
 ۶۱) مائو تسه دون، نقل شده در "اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی" چان چون چیائو، ان.ز.خ. پکن ۱۹۷۵، چاپ دو باره در "و مائو پنجمی بود"، نوشته ریچارد لوتا، انتشارات پرچم، شیکاگو ۱۹۷۸، ص ۲۱۳
 ۶۲) مائو تسه دون، "گزارش به دهمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین"، ان.ز.خ. پکن ۱۹۷۳، چاپ دو باره در "و مائو پنجمی بود" ص ۸۰
 ۶۳) مائو تسه دون، نقل شده در "رهروان بورژوازی، بورژوازی در درون حزب هستند"، فان کن، پکن رویو شماره ۱۸ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۶ ص ۷ چاپ دوباره در "و مائو پنجمی بود" ص ۳۵۸
 ۶۴) مائو تسه دون، "یادداشت‌های خواندنی"، در "نقدی بر اقتصاد شوروی" ص ۸۶
 ۶۵) مائو تسه دون، نقل شده در "در باره پایه اجتماعی محفل ضد جزیبی لین پیائو"، یاو-ون-یوان ان.ز.خ. پکن ۱۹۷۵، چاپ دو باره در "و مائو پنجمی بود" ص ۱۹۶